

Cajer b. Ebn Talib (030016)

احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۶۶ش؛ قصه خوان، محمد، «رساله‌ای در خط و نقاشی»، به کوشش خدیوچم، سخن، ۱۳۴۶ش، ش ۶ و ۷؛ محمد محسن، «دباجه یک مرقع صفوی» (نک: مل، تکستن)، محمود بن محمد، قوانین الخطوط، به کوشش عبدالله جغتایی، لاهور، ۱۹۶۹م؛ میروان، محمد، روضة الصفا، تهران، ۱۳۳۹ش؛ نخجوانی، حسین، «کمال الدین جعفر خطاط تبریزی»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، تبریز، ۱۳۳۷ش، س ۱۰، ش ۱؛ صفی، شمس الدین محمد، «دباجه مرقع شاه اسماعیل» (نک: مل، تکستن)؛ یوسف اهل، جلال الدین، فراتد غیاتی، به کوشش حسنت مؤید، تهران، ۱۳۵۸ش؛ نیز:

Arberry, A.J. et al., *The Chester Beatty Library, a Catalogue of the Persian Manuscripts and Miniatures*, ed. J.V.S. Wilkinson, Dublin, 1959; Mustafawi, M. T., «Le Masjid-é Mawlānā de Tāyīyābād», *Āthār-é Iran*, Haarlem, 1938, vol.III(2); Richard, F., *Splendeurs persanes*, Paris, 1997; Thackston, W.M., *Album Prefaces and other Documents on the History of Calligraphers and Painters*, Leiden etc., 2001.

محمد حسن سمسار

جعفر بز مکی، نک: برمکیان.

جعفر بن ابی طالب، ابو عبدالله (د جمادی الاول ۸ ق/

سپتامبر ۶۲۹ م)، صحابی مشهور و برادر بزرگ‌تر امیرالمؤمنین علی (ع)، ملقب به «طیار» و «ذوالجناحین».

در میان فرزندان ابوطالب (ه م)، و فاطمه بنت اسد، جعفر پس از عقیل و پیش از امام علی (ع) به دنیا آمد. گفته شده که میان هریک از پسران ابوطالب، یا تنها میان جعفر و علی (ع) ۱۰ سال فاصله سنی بوده است (کلبی، ۳۰؛ ابن سعد، ۱۲۷/۱؛ بلاذری، ۲۹۵/۲؛ ابوالفرج، ۶-۷)، اما بنا بر روایت منسوب به حضرت صادق (ع)، جعفر و عقیل ۴ سال، و امام علی (ع) و جعفر ۹ سال فاصله سنی داشته‌اند (بلاذری، ۲۹۶/۲؛ نیز نک: دنباله مقاله).

آورده‌اند که زمانی قریشیان دچار قحط و تنگدستی شدند و پیامبر (ص) برای کاستن از عسرت عمویش ابوطالب، کفالت علی (ع) را برعهده گرفت و به پیشنهاد ایشان عباس بن عبدالمطلب هم که از دیگران ثروتمندتر بود، کفالت جعفر را پذیرفت (نک: ابن هشام، ۲۶۴/۱؛ طبری، تاریخ، ۳۱۳/۲). به نقل از ابن اسحاق، اما با توجه به اینکه در سالهای آغازین حکومت عباسیان، به عباس بن عبدالمطلب موقعیت ویژه‌ای بخشیده شده بود (برای تفصیل، نک: ه م، بنی عباس)، و منصور عباسی نیز در نامه خود به محمد نفس زکیه، بر حق عباس نسبت به سرپرستی خانواده ابوطالب تأکید و بدان تفاخر کرد (نک: طبری، همان، ۵۷۱/۷)، در روایت مذکور، بخش مربوط به کفالت جعفر از سوی عباس، مشکوک به نظر می‌رسد.

اگرچه بنا بر برخی روایات، جعفر و همسرش اسماء بنت عقیس (ه م) در شمار نخستین گروندگان به اسلام بودند (ابن اسحاق، ۱۴۳؛ ابن هشام، ۲۷۷/۱؛ ابن سعد، ۳۴/۴؛ ۲۸۰/۸؛ ذهبی، ۲۱۶/۱). به نقل از ابن اسحاق، اما در روایات دیگری، جعفر اندکی پس از برادرش امیرالمؤمنین علی (ع) و تحت تأثیر آن حضرت، پیش از ابوبکر به اسلام درآمد (بلاذری، ۲۹۷/۲؛ سزی،

ب - قطعات: از دیگر آثار جعفر چندین قطعه در مرقعهای کتابخانه‌های مختلف باقی مانده است:

۱. چهار صفحه از یک مرقع که هفت قلم، ریحان، ثلث، رقا، توقیع، نسخ و شکسته تعلیق و نیز نستعلیق با رقم «جعفر الحافظ التبریزی» که در تاریخ ۸۲۰ ق در یزد برای حسن بن اسدالله حسینی کتابت شده، موجود در کتابخانه دانشگاه توپینگن در آلمان (همان، ۱۲۷/۱-۱۲۲۲).

۲. قطعه‌ای از یک جنگ به قلم نستعلیق و رقم «جعفر بایسنغری» با تاریخ ۸۲۷ ق. کتابت شده در هرات، موجود در کتابخانه ملی تهران (همو، فهرست... ۱).

۳. سه قطعه در مرقع یعقوب آق‌قویونلو، با قلم ثلث، ریحان، نسخ، رقا و نستعلیق به تاریخ ۸۳۳ ق، موجود در کتابخانه خزانه اوقاف استانبول (همو، احوال، ۱۲۷/۱).

۴. چندین قطعه در مرقع بهرام میرزا صفوی به قلم نستعلیق با تاریخهای ۸۳۰ ق و ۸۳۳ ق. یکی از این قطعات احتمالاً برای جلال الدین میرانشاه نوشته شده و بدون تاریخ است و یکی نیز برای علاء الدوله در تاریخ ۸۳۳ ق کتابت شده است، موجود در کتابخانه خزانه اوقاف استانبول (همان، ۱۲۷/۱، ۴۴-۴۵).

۵. سه قطعه در مرقع مالک دیلمی و ۳ قطعه در مرقعهای دیگر به قلم ثلث، نسخ، رقا و نستعلیق با تاریخ ۸۳۳ ق و ۱۸ قطعه در چند مرقع به قلم نستعلیق با رقمهای «جعفر» «جعفر تبریزی» و «جعفر بایسنغری» و تاریخهای ۸۳۳ ق و ۸۵۹ ق، موجود در کتابخانه خزانه اوقاف استانبول (همان، ۱۲۷/۱-۱۲۲).

۶. دو قطعه در مرقع گلشن، به قلم نستعلیق با رقمهای «جعفر الکاتب» که به «طریق واضح الاصل علی بن حسن السلطانی» در هرات نوشته و «جعفر» بدون تاریخ، موجود در کتابخانه کاخ گلستان تهران (آتابای، ۳۳۸).

ماخذ: آتابای، بدری، فهرست مرقعات کتابخانه سلطنتی، تهران، ۱۳۵۲ش؛ ابن کربلایی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، به کوشش جعفر سلطان القرایی، تهران، ۱۳۴۴ش؛ احمد مشهدی، «دباجه مرقع میر غیب بیگ»، (نک: مل، تکستن)؛ بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران، ۱۳۴۵ش؛ همو، «جعفر بایسنغری»، پیام تسوین، تهران، ۱۳۲۸ش، ش ۷؛ همو، فهرست خطوط خوشنویسان، تهران، ۱۳۲۸ش؛ پارسای قدس، احد، «ستدی مربوط به فعالیتهای هنری دوره تیموری در کتابخانه بایسنغری هرات»، هنر و مردم، تهران، ۱۳۵۶ش، س ۱۱، ش ۱۷۵؛ پیر بوداق منشی، جواهر الاخبار، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز؛ خواندمیر، غیاث الدین، حبیب السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ دوست محمد هروی، دباجه مرقع بهرام میرزا، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز؛ دوغلات، محمد حیدر، تاریخ رشیدی، به کوشش عباسقلی غفاری فرد، تهران، ۱۳۸۲ش؛ دولت‌شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، به کوشش محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۷ش؛ سراج شیرازی، یعقوب، تحفة المحبین، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۶ش؛ سمسار، محمدحسن، کاخ گلستان، تهران، ۱۳۷۹ش؛ عالی، مصطفی، مناقب هنروران، استانبول، ۱۹۲۶م؛ شورا، خطی؛ عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش محمد شفیع، پنجاب، ۱۹۴۹م؛ قاضی احمد قمی، گلستان هنر، به کوشش

030016

CA'FER b. EBÛ TÂLİB

1 ARİF OKUMUŞ, Ca'fer Bin Ebi Talib hayatı ve şahsiyeti, Selçuk Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2006

2 RAFET ERTEKİNOĞLU, Tarihi bir şahsiyet olarak Ca'fer b. Ebî Tâlib, Sakarya Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2008

19 MAYIS 2008 MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

Cafer b. Ebi Talib

هاديزاده، حميد رضا

۴۲۲۵ - جعفر طيار و خاندانش، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه: تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، هشت+۳+۱۱۱ص، فارسی، منابع: ۱۰۶-۱۱۱، استاد راهنما: يداالله نصيريان؛ استاد مشاور: هادی عالم زاده. کد پارسا: P۱۰۸۰۱

Ceferi Tayyar

جعفر طيار - زندگي نامه

این رساله پژوهشی در شناخت جعفر طيار، عموی پیامبر (ص) وی با بررسی منابع تاریخی و روایی، فضایل و ویژگی‌های اخلاقی او را ذکر کرده است. رساله پس از مقدمه در پنج فصل نگاشته شده

است، که عبارت‌اند از: از ولادت تا هجرت به حبشه؛ از هجرت به حبشه تا بازگشت به مدینه؛ بازگشت از حبشه به مدینه؛ فضائل و مناقب جعفر و خاندان و فرزندان او.

Cafer b. Ebi Talib

909-09
1402-T

Tahriruid - Delalati is - Semiiyye

484-485-

D. Res: 3227

Cafer b. Ebi Talib

Ibn Hazm, el-Faḥr, c. III, s. 208

297-47
HAZ. F

54 030016 CAFER b. EBU TALIB
ARA III 4012 DIMAŠQI (al-Hafiz Diyā' al-Dīn Muhammad al-Maqqisī)
الدمشقي (الحافظ) محمد بن عبد الله المقدسي

مناقب جعفر بن ابی طالب . تالیف الحافظ ضیاء الدین محمد عبد الواحد المقدسی الدمشقی الحنبلی . . . بتحقیق الشیخ محمد حسن آل یاسین .

- Baghdad, Matba'at al-Ma'arif, 1969.- In-8°, 62 p.

(Manāqib Ca'far Ibn Abi Talib, Muhammad Hasan Āl Yāsīn, Ed.)
(Min nafā'is maḥḥūḍāt Dār al-kutub al-ẓāhirīya ft . . . Dimašq. I.)
Hadit, Ca'far Ibn Abi Talib
A.109468

31 MAYIS 1995

MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

27 AGUSTOS 1991 ITM

madde: Cafer-i Tayyar

- A. Br. : c. ۲ , s.
- B. L. : c. ۱۷ , s. 2116
- F. A. : c. , s.
- M. L. : c. ۱۱ , s. 728
- T. A. : c. , s.

Tenkrit açısından bakılacak

Cafer b. Ebi Talib

Hadis İslam Tarihü

Seyyid Ahmed Nutevelli, Meccelletul-Ezher VII, 274-278

2eyyid b. Harise
Abdullah b. Revo
Cafer b. Ebu Talib
قادة النبي : القادة الشهداء في مؤتة زيد بن حارثة الكلبي ، جعفر بن أبي طالب ، عبد الله بن رواحة - محمود شيث خطاب - دار قتيبة .

15 Ocak 1999
MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

030016

2805 CAFER b. EBU TALIB
میرشویغی، علی. "جعفر بن ابی طالب (ع)". اطلاعات (۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۵): ص ۱۲-۱۳ گلجوخ، سال ۲، ش ۳.

MADDE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

. مناقب جعفر بن ابی طالب .
ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد المقدسی
بغداد ، مط المعارف ، ۱۹۶۹ م .
ص ۶۲

Cafer b. Ebi Talib

Makdisi, el- Bed 5/99

طاب ع. عبد الله

١٦ - جعفر بن أبي طالب رضي الله عنه :

لم أجد أحداً ممن تصدى للكتابة عن كتاب النبي ﷺ ذكر جعفرأ . عدا البيهقي
نقلا عن ابن اسحاق .

روى البيهقي من طريق ابن إسحاق ، « عن محمد بن جعفر بن الزبير ، عن
عبدالله بن الزبير رضي الله عنه أن النبي ﷺ استكتب عبدالله بن أرقم فكان يكتب
عبدالله بن أرقم ، وكان يجيب عنه المملوك ، فبلغ من أمانته أنه كان يأمره أن يكتب إلى

- (١) « الاستيعاب » ١ : ١٩٢ - ١٩٤ ، « أسد الغابة » ١ : ٢٢٩ ، « الاصابة » ١ : ١٩٥ مختصراً .
(٢) « طبقات ابن سعد » ٢/١ : ٨٢
(٣) « تهذيب الكمال » ٤ ب
(٤) « البداية والنهاية » ٥ : ٣٤١ .
(٥) « المعجزة السنوية شرح الألفية ٢٤٥
(٦) « عيون الأثر » ٢ : ٣١٥
(٧) « المصباح المضيء » ١٩ - أ
(٨) « الاستيعاب » ١ : ١٩٥ ، « أسد الغابة » ١ : ٢٢٩ - ٢٣٠ ، « الاصابة » ١ : ١٩٥ - ١٩٦ .

كُتَابُ النَّبِيِّ

صلى الله عليه وسلم

تأليف

الدكتور محمد مصطفى الأعظمي

استاذ الحديث النبوي بجامعة الملك سعود

والحائز على جائزة الملك فيصل العالمية

للدراستات الاسلامية

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi

Regist. No. : 1305

Tasnif No. : 922.9797
AZA.K

الطبعة الثالثة

مزيدة ومنقحة

Türkiye Diyanet İşleri İslâm Araştırma Merkezi Ankara	
Kayıt No. :	12687
Tasnif No. :	929.1 6m7 m

مخطوطات
مكتبة الإمام العباسي
(٢٨)

12 8 TEMMUZ 1992

Cafer b. Ebu Talib (296-306)

الملك

في أنساب الطالبين

تأليف

السيد الشريف الأجل بحمد الله والحمد لله

علي بن محمد بن علي بن محمد المصطفى العمري الشيباني

من أعلام القرن الخامس

مع مقدمتها

للمرحومة العلامة الفقيه آية الله العظمى المرحوم الجليلي

اشرف
الدكتور السيد محمد الموسوي

٢٩٧

أعقاب جعفر بن أبي طالب

كل مسا أنفقت يخلفه لسي رب واسع النعم
فيما وقع الي^(١) تسعة وعشرين ولداً ، منهم البنات تسعة : رقية الكبرى ،
ورقية ، وأم محمد ، وأم عبدالله ، وليابة ، وأسماء ، وأم أبيها ، وأم كلثوم الكبرى ،
وأم كلثوم .
والرجال : علي وإسحاق وإسماعيل ، معاوية ، وأبو بكر ، وعون ، ويزيد ،
والحسن ، وإبراهيم ، ومحمد ، وهارون ، وموسى ، ويحيى ، وصالح ، والعباس ،
وعلي الأصغر ، وجعفر ، وعون الأصغر ، وقثم ، وعياض ، قتل عون بالطف .
وولد من زينب بنت علي بن أبي طالب أمير المؤمنين عليه السلام ، عباساً وجعفرأ
وإبراهيم وعلياً الأصغر بنين الجواد ، فهؤلاء يقال لهم الزينبيون .
وأما أبو بكر بن الجواد ، فولد بنتاً وقتل بالحرّة .
وأما معاوية فانقرض بعدما صار له ذيل .
وولده عبدالله بن معاوية بن عبدالله الجواد ، الفارس الشريف الذي ظهر أيام
مروان بن محمد وكان ذا لسان ، وأخوه علي بن معاوية ، كان سيداً كريماً ، ووصى
عبدالله الي ولده معاوية لما يعرف فيه من كرم الاخلاق .
وأما إسماعيل^(٢) بن الجواد ، فكان أحد الزهاد ، وأولد جماعة ولم يبق من
ولده اليوم الا امرأة صوفية ببغداد ، أمها بنت البطية^(٣) المغنية ، وأبوها الحسين
ابن عبد الوهاب بن علي بن الحسين بن محمد بن عبدالله بن إسماعيل بن عبدالله

(١) في خ فقط : فيما وقع أبي .

(٢) راجع ماجرى بينه وبين محمد المدعو بالنفس الزكية ومكاملة إسماعيل رضوان
الله عليه مع الصادق عليه السلام وقول الصادق عليه السلام له في « الكافي » ج ١ ص ٣٦٤ .
(٣) في (كوش و خ) النبطية ولصحة المتن وجه فقي القاموس يقول : ... ويط
موضع بالحبيشة .

بسم الله الرحمن الرحيم

وولد جعفر بن أبي طالب عليه السلام عبدالله وعوناً ومحمداً ومحمداً الأصغر وحميذاً
وحسيناً وعبدالله الأصغر وعبيدالله ، فقتل بالطف عون ومحمد الأصغر ، وقتل بصفيين
محمد الأكبر .
وولد محمد الأكبر ابن جعفر ، عبدالله وقاسماً وبنات ، فولد قاسم بنتاً وانقرض
محمد بن جعفر .
وولد عون بن جعفر مساوراً ، فولد مساور ذيلاً لم يطل .
وولد عبدالله بن جعفر يلقب الجواد أمه أسماء بنت عميس الخثعمية ، قال
ابن خديع : ولد بأرض الحبيشة ، ولما قتل جعفر عليه السلام رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ، عبدالله
فقال : اللهم اخلف جعفرأ في عقبه ولم يبايع النبي صلى الله عليه وآله وسلم من لم يحتلم الا الحسن
والحسين عليهما السلام وعبدالله بن جعفر وعبدالله بن العباس ، ومات عبدالله على نظر^(١)
عبد الملك وله تسعون سنة ، وله أخبار في الجواد مأثورة ، ولاموه في عطائه فقال :
لست أحشى قلمة العدم ما اتقيت الله في كرمي

(١) كذا في النسخ جميعاً وفي القاموس... والنظر الحكم بين القوم وكان المؤلف
رحمه الله تعالى تمسك بمعارض الكلام ، لئلا يقول : في زمن خلافة عبد الملك ، والله اعلم .

التاريخ السياسي لشرقي الاردن

في العصر المملوكي الاول

(الماليك البحرية)

Cafer b. Ebū Talib
تأليف
79 ud.

الدكتور يوسف درويش غوانمة

حقوق الطبع محفوظة للناسخ

(الطبعة الثانية مزيدة ومنقحة)

1982
5364
956.95
587.1
دار الفكر للنشر والتوزيع
ص. ب. 183520 عمان -
تلفون 33426

٥ - مقام جعفر الطيار في مؤتة :

قام الظاهر بيبرس بتوسعة وتجديد مسجد جعفر الطيار (٢١٧) في مؤتة جنوبي الكرك . ووقف عليه وقفا زيادة على وقفه الاصلي كي يقوم بالانفاق على « الزائرين له والوافدين عليه » (٢١٨) .

٦ - الشوبك :

أولى الظاهر بيبرس الشوبك كغيرها من القلاع والحصون عناية خاصة وجدد فيها وزاد ، وقد وصل اليها نقش يحمل عبارة مبتورة موزعة على ثلاث قطع من الحجر ثبتت كل منها في موضع من القلعة . وسبب هذا التهشيم الذي تعرضت له اللوحة التاريخية يرجع الى ان الشوبك تعرضت للهدم والتدمير في عهد الاشراف خليل ، والظاهر ان اللوحة تعرضت للكسر ، وعندما اعيد ترميمها وضعت قطعها المفككة في مواضع مختلفة ، الامر الذي تعذر معه تحديد ما جدد فيها . وأحد هذه القطع مثبتة في منتصف احد الابراج الدائرية بالقلعة ، والثانية في بناء البرج المربع ، أما القطعة الثالثة فمثبتة فوق أحد أبواب بيوت القلعة ، ومن مجموع هذه النقوش نقرأ العبارة التالية :

..... المجاهد المنصور ركن الدنيا والدين
بيبرس بن عبد الله قسيم أمير المؤمنين خلد الله
ملكه و (٢١٥) .

(٢١٧) جعفر الطيار : هو جعفر بن أبي طالب ، أحد قواد الحملة التي سيرها الرسول صلى الله عليه وسلم ، لتأديب صاحب مؤتة الذي كان قد قتل رسول النبي الى صاحب بصرى ، وقد دارت المعركة في مؤتة سنة ٨ هـ (٦٢٩ م) حيث استشهد فيها قادة الحملة وهم : زيد بن حارثة ، وجعفر بن أبي طالب ، وعبدالله بن رواحة الانصاري . وتبورهم موجودة الى الان في مزار مؤتة (انظر : ابن هشام : السيرة النبوية ، القاهرة ١٩٢٦ م ، ج ٤ ، ص ١٥ وما بعدها) .

(٢١٨) اليونيني : ذيل مرآة الزمان ، ج ٢ ص ٢٥٩ . وانظر أيضا : ابن كثير : البداية والنهاية ، ج ١٢ ص ٢٧٦ ، العيني : عقد الجمان ، ج ٢٠ ق ٤ لوحة ٦٢٠ ، « مخطوط » ، أبو الحسن : النجوم الزاهرة ، ج ٧ ص ١٩٤ ، ابن بهادر : فتوح النصر ، لوحة ٢١٧ « مخطوط » .

Brunnow, (R.E.)
Provincia Arabia, vol. 1, P. 119.
Combe, Sauvaget, Wiet,
Op. Cit. vol. 12, P. 224.

وما زال البرج الرئيسي للقلعة القائم في الجهة الجنوبية منها يعرف باسم برج الظاهر بيبرس ، وهو أكبر الابراج واقواها ، ويحمل نقشا كتابيا نصه :

« بسم الله الرحمن الرحيم السلطان الملك
الظاهر السيد الاجل الكبير العالم العادل المجاهد
المرباط المؤيد المظفر ركن الدنيا والدين سلطان
الاسلام والمسلمين سيد الملوك والسلاطين قاتل الكفرة
والمشركين ناصر الحق مغيث الخلق ملك البحرين
صاحب القبلتين خادم الحرمين الشريفين محيي الخلافة
المعظمة ظل الله في الارض قسيم أمير المؤمنين بيبرس
ابن عبد الله الصالح اعز الله سلطانه » (٢١٥) .

كذلك اهتم الظاهر بتحصين المدينة ، ففيها برج آخر من انشائه
يحمل نقشا وصورة الاسد رنك الظاهر هذا نصه :

« بسم الله الرحمن الرحيم السلطان الملك
الظاهر السيد الاجل الكبير العالم العادل المجاهد
المرباط المؤيد المظفر المنصور ركن الدنيا والدين
سلطان الاسلام والمسلمين سيد الملوك والسلاطين
ناصر الحق مغيث الخلق ملك البحرين صاحب القبلة
خادم الحرمين الشريفين محيي الخلافة المعظمة ظل
الله في الارض قسيم أمير المؤمنين بيبرس بن عبد الله
الصالح اعز الله أنصاره » (٢١٦) .

Combe, Sauvaget, Wiet,
Repertoire chronologique d'epigraphie Arab,
vol. 12, P. 222. (٢١٥)

(٢١٦) الرحالة بيركهارت لم يتمكن من تراءة النش بسبب بعمده ، ولكنه شاهد صورة
الاسد بوضوح (بيركهارت : رحلات بيركهارت ، ج ٢ ص ١٠٤) .
Combe, Sauvaget, Wiet, Op. Cit, vol. 12, P. 223.

ج ۷۲، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ ابن اثیر، همانجا؛ مدنی، ص ۶۹).
بر اساس برخی روایات، جعفرین ابی طالب سومین یا بیست
و ششمین یا سی و دومین نفر (ابن عساکر، ج ۷۲، ص ۱۲۵؛
ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۲۳۷)، و یا اجمالاً جزو آن عده،
بود که پیش از آنکه پیامبر وارد خانه ارقم شود (ابن سعد،
همانجا) ایمان آورد.

بر اثر افزایش فشار و شکنجه کفار قریش و توصیه پیامبر به
مسلمانان برای مهاجرت از مکه به حبشه، جعفرین ابی طالب در
سال پنجم بعثت (ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۶؛ به روایتی ضعیف،
در سال چهارم بعثت؛ مدنی، ص ۷۱)، در دومین مهاجرت
مسلمانان به حبشه، همراه همسرش اسماء بنت عمیس به
حبشه رفت (ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ابن سعد، ج ۴، ص ۳۴).
پیامبر اکرم، به همراه جعفر، به عنوان امیر و سرپرست تمام
مسلمانان مهاجر به حبشه (ابن سعد، همانجا؛ ابن قدامه،
ص ۱۱۳-۱۱۴؛ نووی، قسم ۱، جزء ۱، ص ۱۴۸)، نامه‌ای
خطاب به نجاشی، پادشاه آن سرزمین، فرستاد و در آن، ضمن
دعوت وی به اسلام، از او خواست تا به اوضاع جعفر و دیگر
مسلمانان مهاجر و پناهنده به وی، رسیدگی کند (طبری، ج ۲،
ص ۶۵۲؛ قلقشندی، ج ۶، ص ۳۷۹).

وقتی کفار قریش، عمرو بن عاص و عبدالله بن مسعود بن
ابی ربیعہ مخزومی و به روایتی عمار بن ولید را با هدایایی نزد
نجاشی فرستادند تا شاید بتوانند مسلمانان مهاجر را به مکه
بازگردانند، سخنگوی مسلمانان پناهنده به حبشه، جعفرین
ابی طالب بود. او در جلسات مناظره به خوبی مواضع و دیدگاه
اسلام را بیان کرد تا جایی که نجاشی و اسقفهایش را متقاعد
ساخت و فرستادگان قریش ناامید به مکه بازگشتند (ابن
عساکر، ج ۷۲، ص ۱۲۱-۱۲۳؛ ابن جوزی، ج ۱، ص ۵۱۱-
۵۱۸؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، السیره النبویه، ص ۱۸۸-۱۹۴). گفته
شده است که نجاشی پس از سخنان جعفرین ابی طالب اسلام
آورد (طبری، ج ۲، ص ۶۵۲-۶۵۳).

جعفرین ابی طالب در حبشه از همسرش اسماء بنت عمیس
صاحب سه فرزند، به نامهای عبدالله و محمد و عون، شد که
عبدالله نخستین مولود مسلمان در حبشه (ابن سعد، همانجا؛
ابن حبیب، ص ۱۰۷؛ نووی، همانجا) و نسل جعفر از وی بود
(ابن سعد، همانجا). به روایتی، دو فرزند دیگر وی در کربلا و به
روایتی دیگر، در جنگ صفین شهید شدند. روایتی نیز حاکی از
آن است که عون و محمد در زمان خلافت عمر در شوشتر [؟] به
شهادت رسیدند؛ اما، بلاذری این را نادرست دانسته است (بلاذری،
ص ۴۴-۴۵). اکنون در جنوب شهر دزفول بقعه‌ای به
نام محمد بن جعفر طیار زیارتگاه است (بلاذری، ج ۱،
بخش ۱، ص ۳۱۶-۳۲۰).

تاریخ تأسیس عناصر تقسیماتی به همراه شماره مصوبات آن،
تهران ۱۳۸۲ ش؛ محمدرضا یگدلی، ایلسون (شاهسون)های ایران،
تهران ۱۳۷۴ ش؛ سازمان برنامه و بودجه استان اردبیل. معاونت آمار و
اطلاعات، آمارنامه استان اردبیل ۱۳۷۶، [تهران] ۱۳۷۸ ش؛
غلامحسین ساعدی، خیابو، یا، مشکین شهر، تهران ۱۳۵۴ ش؛ فرهنگ
جغرافیائی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۴: سالیان-
بیله سوار، تهران: سازمان جغرافیائی نیروهای مسلح، ۱۳۷۱ ش؛ احد
قاسمی، مغان: نگین آذربایجان، ج ۱: جغرافیای شهرستانهای
پارس آباد، بیله سوار و گرمی، تهران ۱۳۷۷ ش؛ مرکز آمار ایران،
سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵: نتایج تفصیلی
شهرستان مغان، تهران ۱۳۶۷ ش؛ همو، سرشماری عمومی نفوس و
مسکن ۱۳۷۵: نتایج تفصیلی کل کشور، تهران ۱۳۷۶ ش؛ مؤسسه
عمران اردبیل، طرح هادی شهری جعفرآباد، [اردبیل] ۱۳۷۵ ش [منتشر نشده]؛ نقشه راهنمای استانهای آذربایجان شرقی- غربی و
اردبیل، مقیاس ۱:۶۰۰،۰۰۰، تهران: گیتاشناسی، [بی تا].

/ وحید ریاحی /

جعفر الصادق، امام - الصادق، امام

جعفرین ابی طالب، کنیه اش ابو عبدالله، پسر عمومی
پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، برادر حضرت علی علیه السلام،
و از شهدای بزرگ صدر اسلام. مادرش، فاطمه بنت اسد
بن هاشم، نخستین زن هاشمی بود که با مردی هاشمی، یعنی
ابوطالب، ازدواج کرد (خلیفه بن خیاط، ۱۹۶۷، ص ۴؛
ابن حبیب، ص ۴۵۷) و به ترتیب چهار پسر به نامهای طالب،
عقیل، جعفر و علی به دنیا آورد که فاصله زمانی میان هر کدام ده
سال بود (ابوالفرج اصفهانی، ص ۳؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۴۲).
جعفرین ابی طالب بیست سال پس از عام الفیل (۵۷۰ میلادی)
در مکه به دنیا آمد (بهادلی، ص ۲۳۵). هنگامی که در
مکه خشکسالی شد و ابوطالب دچار مضیقه مالی گردید، به
پیشنهاد پیامبر، عباس بن عبدالمطلب نزد برادرش ابوطالب رفت
و جعفر را به خانه خود برد و کفالتش را برعهده گرفت. جعفر
همچنان نزد عمویش ماند تا اینکه اسلام آورد و بعد از وی
بی نیاز شد (ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۳؛ طبری، ج ۲، ص ۳۱۳).
بر اساس روایتی، او در همان سال اول بعثت، اندکی پس از
برادرش علی علیه السلام (ابو الفرج اصفهانی، ص ۸؛ ابن اثیر،
ج ۱، ص ۳۴۱؛ یک روز یا کمتر، پس از برادرش علی
علیه السلام - امین، ج ۴، ص ۱۱۹). اسلام آورد. روایت شده
است که ابوطالب وقتی دید حضرت علی علیه السلام در سمت
راست پیامبر اکرم به نماز ایستاده، به جعفر گفت برو و در سمت
چپ پیامبر بایست و نماز بگزار و او نیز چنین کرد و این
نخستین نماز جماعتی بود که در اسلام بر پا گردید (ابن عساکر،

- Cafer b. Ebi Talib

للأستاذ

إبراهيم عبد الرحمن ابوالغيظ

الحبشة ، وبقى في الحبشة ولم يعد منها
الا والمسلمون يحاصرون خيبر في سنة ٧ هـ ،
ونزل على الرسول صلى الله عليه وسلم في
خيبر أواخر الفتح ، وروى أن الرسول
صلى الله عليه قبل ما بين عينيه . وقال
صلى الله عليه وسلم : (ما أدري بأيهما أنا
أسر ، بفتح خيبر أم بقدم جعفر) ، وروى
أن الرسول صلى الله عليه وسلم قال مامعناه :
(أنت أشبهني خلقا وخلقاً) ، وفرح جعفر
رضى الله عنه حتى أنه أخذ حربة رقص بها
من شدة الفرح .

ولم يلبث أن اختاره الرسول صلى الله
عليه وسلم ثانياً ثلاثة قادوا جيش المسلمين
الى مؤتة .
ولما تولى القيادة قاتل أشد القتال حتى أنه

وقابلهم الروم ومن معهم من عرب الشام
حتى بلغوا حوالى ٢٠٠ ألف ، ودارت حرب
مريرة بين القلة المؤمنة التي تطلب الشهادة
وبين الفئة الباغية واستشهد زيد بن حارثة
رضى الله عنه أول القادة الثلاثة رحمه الله
ورحم خلفاءه في القيادة .

جعفر بن أبي طالب
رضى الله عنه

* هو ابن عم الرسول صلى الله عليه وسلم
ومن أوائل الذين دخلوا الاسلام ، هاجر الى
الحبشة هروبا بدينه من أذى قريش ، وكان
المتكلم باسم المسلمين أمام النجاشي ملك

١ - كانت سرية مؤتة أول سرية يقودها
وكتبته في هذا الترتيب لتكمل غزوة مؤتة .

عليّ عن عليّ ، ويروى « عن عليّ » وهو الأوجه . (قوله وعامة ما يروى) . بتدأ وخبره هو قوله « الكذب » وإنما قال ذلك لأن كثيرا من أهل الكوفة الذين يروون عنه ليس لهم ذلك ولا سيما الرافضة منهم ، فإن عامة ما يروون عنه كذب واختلاق . (قوله أو أموت) يجوز بالنصب عطفًا على حتى يكون ، ويجوز بالرفع على أن يكون خبر مبتدأ محذوف والتقدير : أو أنا أموت ، وفي بيع أمهات الأولاد اختلاف في الصدر الأول ، فروى عن عليّ وابن عباس وابن الزبير رضي الله تعالى عنهم إباحة بيعهن وإليه ذهب داود وبشر بن غياث وهو قول قديم للشافعي ورواية عن أحمد ، وقد صح عن عليّ رضي الله تعالى عنه الميل إلى قول الجماعة . وروى عن ابن عباس أنه عليه الصلاة والسلام قال « من ألوطى أمة فولدت فهي معتقة عن دبر منه » رواه أحمد وابن ماجه والدارقطني .

(باب مناقب جعفر بن أبي طالب الهاشمي رضي الله عنه)

أى هذا باب في بيان مناقب جعفر بن أبي طالب أخ عليّ بن أبي طالب شقيقه ، وكان أسن منه بعشر سنين ، واستشهد بمؤتة على ما يجيء بيانه إن شاء الله تعالى سنة ثمان من الهجرة ، وكنيته أبو عبد الله الطيار ذو الجناحين وذو الهجرين الشجاع الجواد ، كان متقدم الإسلام ، هاجر إلى الحبشة ، وكان هو سبب إسلام النجاشي ، ثم هاجر إلى المدينة ، ثم أمره رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم على جيش غزوة مؤتة على ما يجيء بيانه ، ولما قطعت يده في غزوة مؤتة جعل الله له جناحين يطير بهما في الجنة مع الملائكة رضي الله تعالى عنه ، ولفتة باب هنا وفيما بعده من الأبواب كلها سقطت في رواية أبي ذر وثبتت في رواية الباقرين .

(وقال النبي صلى الله عليه وسلم « أشبهت خلقي وخلقتي ») .

هذا التعليق رواه البخاري موصولا مطولا في « باب عمرة القضاء » من حديث البراء ، ومر الكلام في أول مناقب عليّ رضي الله تعالى عنه في قوله « أنت مني وأنا منك » .

• (حدثنا أحمد بن أبي بكر ، حدثنا محمد بن إبراهيم بن دينار أبو عبد الله الجهني ، عن ابن أبي ذئب ، عن سعيد المقبري ، عن أبي هريرة رضي الله عنه أن الناس كانوا يقولون أكثر أبو هريرة ، ولأني كنت ألزم رسول الله صلى الله عليه وسلم بشبع بطني حتى لا أكل الخمير ولا ألبس الخمير ولا يأخذ مني فلان ولا فلانة ، وكنت ألصق بطني بالحصباء من الجوع ، وإن كنت لأستقرئ الرجل الآية هي معي كى ينقلب بي فيطعمني ، وكان أخير الناس للمساكين جعفر بن أبي طالب ، كان ينقلب بنا فيطعمنا ما كان في بيته ، حتى إن كان ليخرج إلينا العكّة التي ليس فيها شيء فنشقها فنلغق ما فيها) .

مطابقته للترجمة في قوله « وكان أخير الناس » إلى آخره ، لأن هذا منقبة حسنة . وأحمد بن أبي بكر واسمه قاسم بن الحارث بن زرارة بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف أبو مصعب القرشي الزهري : ومحمد بن إبراهيم بن دينار يروى عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ذئب عن سعيد المقبري ، وهؤلاء كلهم مديون . والحديث أخرجه البخاري أيضا في الأطعمة عن عبد الرحمن بن أبي شيبة عن ابن أبي فديك . (قوله أكثر أبو هريرة) أي في رواية الحديث . (قوله بشبع) أي بسبب بطني ، وفي رواية الكشي « لشبع بطني » أي لأجل شبع بطني بكسر الشين وفتح الباء : (قوله حتى

[فصل في ذكر بعض مناقب جعفر بن أبي طالب]

رَوَى أَبُو الْفَرَجِ الْأَصْفَهَانِيُّ فِي كِتَابِ "مَقَاتِلِ الطَّالِبِيِّينَ" ، أَنَّ كُنْيَةَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَبُو الْمَسَاكِينِ ، وَقَالَ : وَكَانَ ثَالِثَ الْإِخْوَةِ مِنْ وَلَدِ أَبِي طَالِبٍ ، أَكْبَرَهُمْ طَالِبٌ ، وَبَعْدَهُ عَقِيلٌ ، وَبَعْدَهُ جَعْفَرٌ ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ، وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ بَعِشْرٍ سَنِينَ ، [وَعَلَى أَصْفَرِهِمْ سَنًا] ^(١) ، وَأُمَّهُمُ جَمِيعًا فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ ^(٢) .

وَهِيَ أَوَّلُ هَاشِمِيَّةٍ وُلِدَتْ لَهَا شَيْئٌ ، وَفَضْلُهَا كَثِيرٌ ، وَقَرِيبُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَعْظِيمُهُ لَهَا مَعْلُومٌ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ .

وَرَوَى أَبُو الْفَرَجِ : لَجَعْفَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَضْلٌ كَثِيرٌ . وَقَدْ وَرَدَ فِيهِ حَدِيثٌ كَثِيرٌ ؛ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا فَتَحَ خَيْبَرَ قَدِمَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنَ الْحَبَشَةِ ، فَالْتَزَمَهُ ^(٣) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَعَلَ يُقَبِّلُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَيَقُولُ : مَا أَدْرِي بِأَيِّهِمَا أَنَا أَشَدُّ فَرَحًا ! بِقُدُومِ جَعْفَرٍ ، أَمْ بِفَتْحِ خَيْبَرَ !

قَالَ : وَقَدْ رَوَى خَالِدُ الْحَذَّاءُ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ : مَارَكِبَ الْمَطَايَا ، وَلَا رَكِبَ الْكُورَ ^(٤) ، وَلَا انْتَعَلَ ، وَلَا احْتَذَى التَّعَالَ أَحَدٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ .

قَالَ : وَقَدْ رَوَى عَطِيَّةٌ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، خَيْرُ النَّاسِ حِمَزَةٌ وَجَعْفَرٌ وَعَلِيٌّ .

وَقَدْ رَوَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : خُلِقَ النَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى ، وَخُلِقْتُ أَنَا وَجَعْفَرٌ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ - أَوْ قَالَ - مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ .

(١) من مقاتل الطالبيين .

(٢) الترمذ : اعتنقه .

(٣) مقاتل الطالبيين ٦ ، ٧ مع تصرف .

(٤) الكور (بضم الكاف) : ارجل بأداته .

es- Şulcânî, Derrîs -
Şehâbe fî Menâkibîl-
Karâbeti ve's- şahâbe
(Tahk. Hüseyin b. Abdullâh
el- Umerrî) Dimeşk,
1404 / 1984.

جعفر بن أبي طالب

[٢٧] جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ

(ت ٨ هـ / ٦٢٩ م)

سيد شهيد ، عظيم ، كبير الشأن ، أبو عبد الله ، ابن عم رسول الله ، أخو علي بن أبي طالب ، وهو أكبر منه بعشر سنين ، أسلم قبل دخول النبي دار الأرقم ، وهاجر المهجرتين ، وخين عاد وافي المسلمين وهم على خير ففرح النبي بعوده كثيراً ، ثم كان أحد القواد الشهداء في وقعة « مؤتة » بناحية الكرك ، فحزن عليه النبي ﷺ والمسلمون حزناً شديداً ، وذكر رسول الله أنه عوّض بجناحين في الجنة فسمي بجعفر الطيّار ، وكان يقول له النبي : إنه شبيهه بخلقه وخلقته (انظر مناقبه) .

طبقات ابن سعد : ٣ / ٢٤ - ٤١ ، طبقات خليفة : ١ / ١١ ، ١٤ ، المرجح والتعديل : ٢ / ٤٨٢ ، الطبري : ٣ / ٣٠ ، ٣٦ - ٤٢ ، الاستيعاب : ١ / ٢٤٢ ، مقاتل الطالبين : ٣ ، الطبراني الكبير : ٢ / ١٠٦ ، حلية الأولياء : ١ / ١١٤ ، صفة الصفوة : ١ / ٢٠٥ ، أسد الغابة : ١ / ٢٤١ ، معجم البلدان (مؤتة) ، العقد الثمين : ٣ / ٤٢٤ ، العبر : ١ / ٩ ، سير النبلاء : ١ / ٢٠٥ - ٢١٨ ، مجمع الزوائد : ٩ / ٢٧١ ، تهذيب التهذيب : ٢ / ٩٨ ، الإصابة : ٢ / ٨٥ ، كنز العمال : ١١ / ٦٦٠ - ٦٦٦ ، شذرات الذهب : ١ / ١٢ ، ٤٨ .

Cafer b. Iba Talib

[٢٧] مَنَابِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

(١) أخرج (البخاري) و (مُسْلِم) وغيرهما عن البراء بن عازب ، قال : قال رسول الله ﷺ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ : « أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخَلْقِي » .

(٢) وأخرج (البخاري) وغيره عن أبي هريرة ، قال : « كُنْتُ أَلْصِقُ بَطْنِي بِالْحَصَى مِنَ الْجُوعِ ، وَإِنِّي كُنْتُ لَأَسْتَقْرِئُ الرَّجُلَ الْآيَةَ وَأَنَا أَعْلَمُهَا كِي يَنْقَلِبَ بِي فَيُطْعِمَنِي ، وَكَانَ خَيْرَ النَّاسِ لِلْمَسَاكِينِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، كَانَ يَنْقَلِبُ بِنَا فَيُطْعِمُنَا مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ ، حَتَّى أَنْ كَانَ لِيُخْرِجُ إِلَيْنَا الْعُكَّةَ لَيْسَ فِيهَا سَمٌّ فَيَشْقُهَا ، فَتَلْتَقُ مَا فِيهَا » .

(٣) وأخرج (ابن سعد) عن محمد بن أسامة بن زيد عن أبيه ، عنه ﷺ أنه قال لجعفر :

« أَشْبَهَ خَلْقَكَ خَلْقِي وَأَشْبَهَ خُلُقَكَ خُلُقِي فَأَنْتَ مِنِّي وَمِنْ شَجَرَتِي » .

(٤) وأخرج (الخطيب) عَنْ عَلِيٍّ ، عَنْهُ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لَجَعْفَرٍ :

« أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخَلْقِي ، وَأَنْتَ مِنْ شَجَرَتِي الَّتِي أَنَا مِنْهَا » .

(١) (البخاري) : (كتاب الصلح : ٥ / ٣٣٢) صدر حديثه قاله ﷺ في علي وجعفر وزيد بن حارثة ، فضائل : ٦١ / ٧ ، المغازي (باب عمرة القضاء : ٧ / ٤٠٩ ، الترمذي : ١ / ٢٧٠) ، (أحمد) : من حديث علي : ٩٨ / ١ ، ١٠٨ ، ١١٥ ، وعن عبد الله بن جعفر : ١ / ٢٠٤ ، وابن عباس : ١ / ٢٣٠ .

(٢) (البخاري) : مناقب : ٦١ / ٧ ، ٦٢ ، ٩ / ٤٥٨ ، ٤٥٩ (كتاب الأطعمة) وهو عند (الترمذي) : ١٠ / ٢٧٠ - ٢٧١ وهو ضعيف .

(٣) (ابن سعد) : ٤ / ٣٦ ، والمؤلف عن (الكنز) بلفظه رقم : (٣٣١٩٥) .

(٤) عن (الكنز) عن (ابن عساكر) رقم (٣٣١٩٦) ، الاستيعاب : ١ / ٢٤٢ .

(٥) وأخرج (مُسْلِم) و (أبو داود) و (البيهقي) نحوه ، من حديثه .

(٦) وأخرج (أحمد) عن عبيد الله بن زيد بن أسد

(٧) وأخرج (ابن عساكر) نحوه من حديث عبد الله بن

(٧) وأخرج (ابن عساكر) من حديث أسماء بنت عميس ، عنه ﷺ : « عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتَبِكِ الْبَاكِئَةَ » .

(٨) [٤٢ / ب] وأخرج (المحاملي) في (أماليه) و (ابن عساكر) عن أبي هريرة أنه ﷺ قال :

« أَسْحَحْ أُمَّتِي جَعْفَرُ » .

(٩) وأخرج (أبو داود) و (الحاكم) في (المستدرک) عن أبي هريرة ، قال : قال رسول الله ﷺ :

« رَأَيْتُ جَعْفَرًا يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ » .

(١٠) وأخرج (الطبراني) في (الكبير) و (ابن عدي) و (الحاكم) في (المستدرک) عن ابن عباس ، أنه ﷺ قال :

« دَخَلْتُ الْجَنَّةَ الْبَارِحَةَ فَتَنظَرْتُ فِيهَا فإِذَا جَعْفَرٌ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ ، وَإِذَا حَمْرَةٌ مُتَكَبِّرَةٌ عَلَى سَرِيرٍ » .

(٥) عنه - أيضاً - عن (البيهقي) و (الحاكم) و (أبي داود) وليس فيه (مسلم) رقم (٣٣١٩٧) . وهو في (المستدرک) : ٢ / ٢١١ ، ومقاتل الطالبين ص : ١٧ والعقد الفريد : ٢ / ٤٥٥ .

(٦) عنه - أيضاً - رقم (٣٣١٩٨) وهو عند (أحمد) عن عبيد الله بن زيد : ٤ / ٢٤٢ .

(٧) عنه - كذلك - عنها ، رقم (٣٣١٨٧) ، وعنها (الاستيعاب) : ١ / ٢٤٢ .

(٨) عن (الكنز) عنها برقم (٤٣١٨٨) .

(٩) عنه (عنها) برقم ٣٣١٨٩ وهو في (المستدرک) : ٢ / ٢٠٩ ، الاستيعاب : ٢ / ٢٤٤ ، الترمذي : ١٠ / ٢٧٨ ومقاتل الطالبين : ١٧ .

(١٠) عن (الكنز) عن (الثلاثة) رقم (٣٣١٩٢) ، وهو بنصه عند (الطبراني) في (الكبير) : ٢ / ١٠٦ ، و (المستدرک) : ٢ / ٢٠٩ .

ع - Seukâni, Derrîs-Sahâ
le Menâkibil-Karâkib
ve's-Sahâbe (Sahk Hüseyin
b. Abdullâh el-Umârî)
Dimeşk, ١٣٥٤ / ١٩٨٤

- C'HAAD
* CAFER S. EBUTALIA ٢٨ - ٢٦
- MESCIA-I DIRAR
- TEURE
- TEBUR

اسم الرسالة : دراسة نقدية لأحاديث غزوة تبوك. (ماجستير).
إعداد الطالب : عبد القادر حبيب الله سندي.
إشراف : الأستاذ محمد خليل المهراس.
تاريخ الرسالة : ١٣٩٢ هـ - ١٩٧٢ م.
مباحث الرسالة : مباحثها هي أحاديث ووقائع غزوة تبوك، ابتداء
من خروج النبي ﷺ من المدينة حتى عودته منها.
وقد قام الطالب بحصر الروايات حول الموضوع
الواحد ثم تنسيقها وترجيح ما يؤيده الدليل.

وقد تحدث عن سبب تسمية الغزوة بغزوة تبوك، وسبب
وقوعها، وبعوث الرسول ﷺ إلى القبائل قبلها، وعن تخليفه علياً
رضي الله عنه على أهله. وأبرز قصة المتخلفين عن غزوة تبوك لعذر،
وهم: كعب بن مالك، وهلال بن أمية، ومرارة بن الربيع، وبين أثر
التخلف عن القتال وخطورته.

ثم تعرض لما بذله أصحاب الرسول ﷺ في تجهيز الغزوة،
وكيف تسابق المسلمون في ذلك، وبرز أبي بكر سباقاً في كل ميدان،
وبالمقابل فصل ما جاء بحق المنافقين الذين تخلفوا عن الغزوة بلا
عذر، أو رجعوا من منتصف الطريق، لخذلان المسلمين.

وتعرض للحديث عن مسجد الضرار الذي أقامه المنافقون

29 OCAK 1993
KADDE YATIRLANDIKTA
KORRA GELEN DUKOMAN

عُمْدَةُ الطَّالِبِ

في
أَنْسَابِ آلِ أَبِي طَالِبٍ

تأليف

عمدة النسابين

جمال الدين أحمد بن علي الحسيني

المعروف بابن عنتبه

٧٤٨ هـ - ٨٢٨ هـ

15 MAYIS 1991

Caifer b. Eba Talib

53-77

اشرف على مراجعته ومقابلة الأصول

لجنة احياء التراث

الكتب الإسلامية

منشورات دار مكتبة الحياة
بيروت - لبنان

الاصل الثاني

في ذكر عقب جعفر بن أبي طالب .

اخبار جعفر الطيار

وكان جعفر يكنى أبا عبد الله ؛ وأبا المساكين لرأفته عليهم وإحسانه اليهم ؛ وكان قد هاجر إلى الحبشة في من هاجر إليها ورجع منها فوصل إلى رسول الله يوم فتح خيبر فقال ﴿ ﷺ ﴾ : ما أدري بأيها أنا أشد فرحاً بفتح خيبر أم بقدوم جعفر ؟ . ولهذا يقال لجعفر « ذو الهجرتين » يعني هجرة الحبشة وهجرة المدينة .

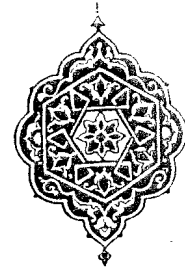
ولما جهز النبي ﷺ أصحابه إلى مؤتة من أرض الشام أمر عليهم زيد بن حارثة فإن قتل فجعفر بن أبي طالب^(١) فإن قتل فعبد الله بن رواحة فاستشهد الثلاثة الأمراء ، ولما رأى جعفر الحرب قد اشتدت والروم قد غلبت اقتحم عن فرس له أشقر ثم عقره ، وهو أول من عقّر في الاسلام وقاتل حتى قطعت يده اليمنى فأخذ الراية بيده اليسرى وقاتل إلى ان قطعت اليسرى أيضاً فاعتنق الراية وضمها إلى صدره حتى قتل ؛ ووجد به نيف وسبعون وقيل نيف وثمانون ما بين طعنة وضربة ورمية ، ورأى النبي صلى الله عليه وآله مصرعه ومصرع أصحابه ، وقال : « زارني جعفر في نفر من الملائكة له جناحان يطير بهما » . ولهذا يقال لجعفر « ذو الجناحين » و« الطيار » في الجنة وكان مقتله سنة ثمان من الهجرة ، وقيل سنة سبع ؛ وحزن عليه النبي ﷺ حزناً شديداً ، ودفن جعفر وزيد بن حارثة وعبد الله بن رواحة في قبر واحد وعمي القبر .

(١) بناه جلاله جعفر وحزمه وإصابته في الرأي وبسالته ومثله لا يتقدم عليه أحد ، ويشهد لتقدمه في الامارة في هذه الغزوة دون غيره ما في (تاريخ يعقوبي) ج ٢ ص ٦٦ طبع ليدن سنة ١٨٨٣ م كان جعفر هو المقدم ثم زيد ثم عبد الله بن رواحة .

جعفر كانت منهم فاطمة النائحة بالحلة معروفة « بنت الهريش » ، رآها شيخي النقيب تاج الدين أبو عبد الله محمد بن معية الحسنى النسابة رحمه الله .

٤٦ - ومن بني عيسى الأوقص بن عبد الله بن مسلم : العباس بن عيسى الأوقص ، ولي القضاء للداعي الكبير الحسن بن زيد الحسنى على جرجان ؛ وكان قد أولد بكرمان .

قال الشيخ العمري : ومن بني الأوقص قوم بطبرستان وخراسان ؛ وهذا آخر ولد عقيل بن أبي طالب وهم قليلون .



جعفر بن ابراهیم

در شمار اصحاب امام حسن عسکری (ع) یاد کرده‌اند.
منابع: رجال، طوسی، ۴۲۹؛ جامع الرواة، ۱۴۹/۱؛ اعیان الشیعة،
۸۰/۱۴؛ معجم رجال الحديث، ۴۷/۴؛ تنقیح المقال، ۲۱۲/۱.
سید مهدی حائری

جعفر بن ابراهیم جعفی، از راویان و اصحاب امام باقر
(ع) شمرده شده است.

منابع: رجال، طوسی، ۱۱۲؛ جامع الرواة، ۱۴۸/۱؛ تنقیح المقال،
۲۱۰/۱؛ معجم رجال الحديث، ۴۷/۴؛ تقدیرالرجال، ۶۷. سید مهدی حائری

جعفر بن ابراهیم حضمی، از راویان و اصحاب امام
رضا (ع) به شمار آمده، وی از سعد بن سعد نیز روایت کرده، و
بعضی از راویان شیعه از او روایت نموده‌اند، نام او در بعضی نسخه‌ها
«جعفر بن اسماعیل» یاد شده است.

منابع: رجال، طوسی، ۳۷۱؛ جامع الرواة، ۱۴۸/۱؛ تنقیح المقال،
۲۱۰/۱؛ معجم رجال الحديث، ۴۷/۴؛ تقدیرالرجال، ۶۷. سید مهدی حائری

جعفر بن ابی جعفر سمرقندی، از راویان حدیث شیعه به
شمار آمده وی از شاگردان و اصحاب محمد بن مسعود عیاشی بوده
است.

منابع: رجال، طوسی، ۴۵۹؛ جامع الرواة، ۱۴۹/۱؛ تنقیح المقال،
۲۱۲/۱؛ معجم رجال الحديث، ۴۸/۴؛ معجم الرجال، ۲۲/۲.
سید مهدی حائری

جعفر بن ابی طالب، معروف به جعفر طیار، پسر عم
گرامی پیامبر اکرم (ص) و از بزرگان اصحاب فداکار و باوفای آن
حضرت. وی حدود بیست سال پیش از بعثت در مکه متولد شد، و
همچون سایر افراد خانواده‌اش، نسبت به رسول اکرم (ص) علاقه
خاصی داشت، و در پرتو عنایات آن جناب پرورش یافت. گنیه‌اش
ابو عبدالله بود، ولی مهربانی وافر او نسبت به فقرا و مستمندان
موجب شد که او را ابوالمساکین خوانند. جعفر چنانکه بعضی از
صاحبنظران تصریح کرده‌اند دومین نفری است که اسلام آورده و از
طریق شیعه و سنی روایت شده که ابوطالب، پیامبر (ص) را دید که
نماز می‌گزارد، و علی (ع) سمت راست پیامبر (ص) با او به نماز
ایستاده بود، به جعفر فرمود: با پسر عمویت نماز بگذار، و سمت چپ
او بایست، جعفر چنان کرد. وی شباهت تاقتی به پیامبر (ص) داشت،
چنانکه از آن حضرت روایت شده خطاب به او فرمودند: «در
صورت و سیرت شبیه من هستی». در فضائل جعفر و مکارم اخلاق
او روایات زیادی آمده‌است: در حدیثی از امام باقر (ع) منقول است
که روزی جبرئیل بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد و گفت: خداوند

خدمت استادانی چون محمد حسین کاظمی (م ۱۳۰۸ق)، محمدطه
نجف (م ۱۳۲۳)، سید علی غریفی بحرانی (م ۱۳۲۱ق) و سید
میرزای طالقانی (م ۱۳۱۵ق) به فراگیری علوم دینی پرداخت.
روزگاری دراز ملازم میرزای طالقانی بود چون میرزا درگذشت
مدت پنجاه و چهار سال جانشین وی در امامت جماعت رواق و
صحن حرم مرتضوی بود. شیخ جعفر فقیهی پارسا و نیک سیرت
بود. با اینکه نزدیک به صدو بیست سال زندگی کرد از مال دنیا
چیزی نیندوخت و حتی خانه‌ای که در آن بسر می‌برد از آن دیگران
بود. چون درگذشت گروه بی‌شماری از مردم در آیین خاکسپاری او
شرکت کردند. پس از مرگش پسرش شیخ علی (۱۳۷۱ق) در
امامت جانشین او گردید. از آثارش: مصابیح الانام که شرح شرایع
الاسلام علامه حلی است؛ تذکره المتقین که رساله‌ای عملی است و
شیخ جعفر آن را برای مقلدانش نوشته بود.

منابع: اعلام، زرکلی، ۱۲/۱۲؛ اعیان الشیعة، ۸۷/۴؛ طبقات اعلام
الشیعة، نقباءالبشر، ۲۷۸/۱؛ معارف الرجال، ۱۷۹/۱-۱۸۲؛ معجم المؤلفین،
۱۳۲/۳. حسن انوشه

جعفر بن ابراهیم، فرزند محمد جعفری، از نوادگان
جناب جعفر طیار و از راویان مورد اعتماد شیعه است که در شمار
اصحاب امام سجاد و امام صادق و امام کاظم (ع) یاد شده، پسرش
سلیمان و نیز عبدالرحمن بن الحجاج و عبدالله بن ابراهیم غفاری
از او روایت کرده‌اند. از حضرت صادق (ع) روایت نموده که فرمود:
چهارکس دعایشان مستجاب نشود: ۱- کسی که خانه‌اش نشسته و
می‌گوید: خدایا به من روزی بده، که به او گفته می‌شود: آیا به تو
دستور ندادم به طلب روزی بروی؟ ۲- مردی که زنی [نااهل] دارد
بر او نفرین کند، که به او گفته می‌شود: آیا کار [طلاق] او را در
اختیار تو نگذاختم؟ ۳- کسی که مالی داشته و آن را از بین برده و
آن گاه می‌گوید: خدایا به من روزی بده، به او گفته می‌شود: دستور
میان‌روی را به تو ندادم؟ آیا مأمور نبودى که ثروت خود را اصلاح
کنی؟ - سپس این آیه را خواند و کسانی که هرگاه انفاق کنند نه
اسراف نمایند و نه بر خود تنگ گیرند، و میان این دو حال باشند
(فرقان، ۶۷) - ۴- مردی که مالی را بدون گواه و شاهد به کسی
دهد، که [هرگاه با انکار مدیون مواجه شود و برای احقاق حق خود
دعا کند] به او گفته می‌شود: آیا به تو فرمان ندادم که [در چنین
مواردی] گواه بگیری؟

منابع: رجال، طوسی، ۱۶۱ و ۸۷؛ رجال، نجاشی، ۱۳۰؛
جامع الرواة، ۱۴۸/۱؛ اصول کافی، ۱۲؛ کتاب الدعاء، باب ۳۲؛ معجم رجال
الحديث، ۴۵/۴ به بعد.

جعفر بن ابراهیم بن نوح، از راویان شیعه است که او را

قيل لهم : قبل كل / شيء قد تم ما قال علي ما فسر وشرح ،
وحصل ذلك علي وجه انتقضت العادة به ، وظنونكم هذه لن تقدر في
هذا العلم ، وهذا كاف في جوابكم .

ثم قيل لهم : قد صنع مثل صنيع ابي لهب خلق كثير فما قال هذا
فيه ، ومنهم من أسلم . وايضاً فلو قال في ابي لهب انه يسلم قبل اسلامه
وأسلم لأمكن الخصم ان يقول : ما في هذا دلالة ، لأن الرجل عمه ،
وقد رأى اخوته حمزة والعباس وقد أسلما ، وقد أسلم ولد أخيه ابي
طالب جعفر وعلي ، فكيف لا يسلم هو ايضاً ؟ فهذا كان أقرب وأظهر
في الرأي والتدبير ، فلم يقل ذلك وقال غيره وخلافه ، لتعلم ان هذا
قول علام الغيوب وكلامه عز وجل .

وقالوا لو أسلم لكان له ان يقول : انما قلت انه سيصلى النار إن لم
يسلم ، وإن أقام على الكفر ، كما قال : « إنه من يُشرك بالله فقد حرمَّ
الله عليه الجنة » .

قيل له : قبل كل شيء قد تم ما قال وما وجد له خلف ، وحصل
علي وجه انتقضت العادة به كما بينا وقدّمنا ، وأخذت انت ايها الخصم
تقول لو لم يكن هذا ويتم بأي^(١) شيء كان يعتذر ، وحصلت علي تدبير
ما لم يكن ، وجهلت ايضاً اللغة وموضع العربية لأن قوله عز وجل :
« انه من يشرك بالله فقد حرمَّ الله عليه الجنة » انما هو جزاء ،
وليس بخبر عن احد انه سيفعل ذلك ، وهذا كقول القائل : من سرق

(١) في الأصل : بأن ، والقراءة اجتهادية

'Alī, *Muzaffarnāma*, I.O. (MS) n° 4075; *The History of Bengal*, vol. II (Période musulmane), éd. J. N. Sarkar, Dacca 1948, 469-70 et index; Robert Orme, *History of the Military Transactions of the British Nation in Indostan*; C. R. Wilson, *Early Annals of the English in Bengal*, (2 vol.), Londres 1895-1917; Lucy S. Sutherland, *The East India Company in Eighteenth-Century Politics*, Oxford 1952, index; George Dunbar, *India and the Passing of Empire*, Londres 1951, 86-9, 102 n 6; J. Mill, *The History of British India*, (2 vol.), Londres 1817-18; H. Dodwell, *India*, (2 vol.), Londres 1936; G. R. Gleig, *History of the British Empire in India*, (3 vol.), Londres 1830; *Cambridge History of India*, vol. V; *A History of the Freedom Movement*, Karachi 1956, index; Jadunath-Sarkar, *Fall of the Mughal Empire*; Kāli Kindar Datta, *'Alī Vardī and His Times*, Calcutta 1939, index; F. N. Nikhīlnāth Ray, *Murshidabad Kahani*, 247; Thompson et Garrat, *Rise and Fulfilment of British Rule in India*, 100-4; Alfred Lyall, *Growth and Expansion of British Rule in India*, 148, 143; J. N. Sarkar, *Bengal Nawabs*, Calcutta 1952; A. C. Roy, *Career of Mir Jafar Khan*, Calcutta 1953.

(A. S. BAZMEE ANSARI)

DJA'FAR B. ABĪ ṬĀLIB, cousin du Prophète, frère de 'Alī, dont il était l'aîné de dix ans. Comme son père était tombé dans la misère, son oncle al-'Abbās, pour le soulager, accueillit Dja'far dans sa maison, tandis que Muḥammad prenait soin de 'Alī. Converti bientôt à l'Islam (dans la liste des premiers Musulmans, Dja'far occupe la 24^e, la 31^e ou la 32^e place), il fut parmi les émigrants en Abyssinie (son nom se trouve en tête de la deuxième liste donnée par Ibn Hishām, 209); sa femme Asmā' b. 'Umays le suivit. Lorsque les Kuraysh envoyèrent Abū Rabī'a ibn al-Mughīra al-Makhlūmī et 'Amr b. al-'Ās pour réclamer du Négus la consigne des émigrés, Dja'far, en récitant devant le souverain des versets coraniques (de la sourate XIX) sur la Vierge et, au cours d'une audience suivante, des versets (de la sourate IV) sur Jésus, obtint sa protection pour lui et ses compagnons; on raconte même qu'il le convertit à l'Islam. Pendant cette période d'éloignement, le Prophète recommanda expressément Dja'far au Négus; à l'occasion du fameux pacte de fraternité entre Muhājirūn et Anṣār, il lui attribua comme frère adoptif Mu'ādh b. Djabal et, à moins que la tradition ne soit erronée, il le considéra comme présent à la bataille de Badr, car son nom figure parmi les Badrites.

Revenu d'Abyssinie, Dja'far rencontra le Prophète le jour de la prise de Khaybar (7/628). Après l'avoir embrassé avec la plus grande effusion, Muḥammad s'écria : « Je ne sais pas si c'est le retour de Dja'far ou ma conquête qui me rend le plus heureux ».

Le nom de Dja'far revient dans les sources à propos d'un épisode concernant 'Ammāra, la fille de Hamza, oncle du Prophète. Cette jeune fille était restée à la Mekke; pour la soustraire aux païens en respectant le pacte d'al-Hudaybiya, 'Alī proposa de la conduire en tant qu'épouse à Médine; Zayd b. Hāritha protesta qu'il était son wali en sa qualité de frère et d'héritier de Hamza, et Dja'far aussi à cause de sa parenté (il était le neveu de Hamza et le beau-frère de la mère de 'Ammāra). Muḥammad consentit à ce que Dja'far fût le gardien de la jeune fille, mais l'empêcha de l'épouser à cause de son double lien de parenté. Dja'far accueillit la décision du Prophète en sautillant (*hadjala*) autour de Muḥammad à la façon des Abyssins autour du

Négus. Ce fut à cette occasion que le Prophète lui aurait dit : « Tu me ressembles physiquement et moralement (*ashbakta khalki wa-khuluqi*) ».

En l'année 8/629, lorsque le Prophète décida d'envoyer une expédition au delà de la frontière byzantine, il désigna comme chef des troupes Zayd b. Hāritha et, pour le cas où celui-ci serait tué, Dja'far puis, pour remplacer éventuellement Dja'far, 'Abd Allāh b. Rawāha. Tous les trois tombèrent dans la bataille de Mu'ta (djumādā I 8/sept. 629) et furent ensevelis dans le même tombeau sans aucune marque distinctive. Il existe à Mu'ta un tombeau conservant en partie l'épithète de Dja'far en caractères coufiques, ce qui témoigne de l'ancienneté de la tradition le rattachant à lui. Dja'far se battit et mourut en brave (à cette époque il était âgé de 40 ans environ) : on dit qu'il avait coupé les jarrets de son cheval avant la bataille pour ne pas avoir le moyen de s'enfuir et qu'il fut le premier à agir ainsi dans l'Islam; après avoir eu les mains coupées l'une après l'autre, il serra l'étendard contre sa poitrine avec ses moignons; on compta plus de soixante blessures sur son corps. Le Prophète, à cause de ses pouvoirs surnaturels de perception, put assister du minbar à la bataille. Le lendemain, s'étant rendu à la maison de Dja'far, il révéla à la veuve, par ses larmes, le malheur qui l'avait frappée.

Dja'far était, parmi les parents de Muḥammad, celui qui lui ressemblait le plus. Il était surnommé Abū l-Masākīn (ou Abū l-Masākīn) pour sa charité envers les malheureux. Après sa mort, on l'appela Dja'far Dhū l-djanāhayn ou Dja'far al-Ṭayyār fi l-djanna, car le Prophète déclara l'avoir vu voltigeant avec deux ailes saignantes parmi un groupe d'anges au Paradis. L'*Usd* et la '*Umdat al-ṭālib* disent qu'il était aussi nommé Dhū l-hidjratayn pour ses deux émigrations, en Abyssinie et à Médine, ce qui paraît étrange car, à cause de son éloignement, il n'avait pas eu la possibilité de suivre Muḥammad dans sa *hidjra*.

Des fils que Dja'far eut de sa femme Asmā', 'Awn et Muḥammad tombèrent à Karbalā' à côté d'al-Ḥusayn; seul 'Abd Allāh lui donna des descendants.

Ibn Abī l-Ḥadīd nous rapporte les arguments de ceux qui considéraient les mérites de Dja'far comme supérieurs à ceux de 'Alī (il avait embrassé l'Islam après la puberté, il avait été tué en martyr, tandis que l'on dispute pour savoir si la mort de 'Alī fut une *shahāda*, etc.). Abū Ḥayyān al-Tawhīdī, dans la 5^e partie de son *Kitāb al-Baṣā'ir*, a aussi traité de la question.

Bibliographie : Ibn Hishām, 159, 164, 209¹⁰, 219, 221, 344, 781, 794-796; Ṭabarī, I, 1163 sq., 1184, 1610, 1614, 1616-18, II, 329, III, 2297 sq.; Wāqidi (Wellhausen), 73, 83, 282, 287, 296, 302 sq., 309 sqq., 433; Mas'ūdī, *Murūdj*, IV, 159, 181, 182, 290, 449, V, 148; Ibn Khaldūn, II, App., 7, 16 sq. 39 sq.; Ibn al-Athīr, *Usd*, I, 286-289; Ibn Ḥadjar, *Iṣāba*, II, 584, n° 8746; Ibn 'Inaba, '*Umdat al-ṭālib*, Naḍjaf 1358, 19 sq.; Ibn Abī l-Ḥadīd, *Sharḥ Nahāj al-balāgha*, Caire 1329, II, 108 sq., III, 39-41; Caetani, *Annali*, index à la fin du 2^e vol.; W. Montgomery Watt, *Muhammad at Makka*, Oxford 1953, 88, 110, 111; le même *Muhammad at Medina*, Oxford 1956, 54 sq., 380 sq. (pour l'explication du veto au mariage de Dja'far avec 'Ammāra). Pour le *hadith* sur la ressemblance, voir Wensinck, *Concordance*, s.v. *shabaha*. Pour le tombeau et la bibliographie qui s'y rapporte, voir Harawī, *Guide des lieux de Pèlerinage* [= *K. al-Ziyārāt*], trad. J. Sourdel-Thomine, Damas 1957, 47.

(L. VECIA VAGLIERI)

EI (Fr.) c. 2. s. 382, 1977. E. J. ORILL.

والى أين توجهوا ، فترسل في طلبهم وتغري بهم وتنفّر عنهم وتنفق في ذلك الاموال . فأرسلوا الى النجاشي ملك الحبشة وهو اذ ذاك نصرانيّ بن ينفّره عن المسلمين الذين فرّوا بأديانهم الى ارض الحبشة ، وحملت اليه قريش هدايا ولاطفوه ، وقالوا له : إن هؤلاء قوم منا ، وقد اتبعوا رجلاً منا فأفسدتم ، وهو عدونا وعدو النصارى ، وهو يقول في المسيح : أنه عبد مخلوق ، فسلموهم اليّنا .

وكان هناك عثمان بن عفان ومعه امرأته رقية بنت رسول الله ﷺ ، وجعفر بن أبي طالب ومعه أسماء ابنة عيسى ، وخالد بن سعيد بن أبي أحيمه ، والزبير بن العوام (١) ، وعمار بن ياسر (٢) ، وأبو حذيفة بن عتبة (٣) ، ونحو مائة من وجوه المهاجرين ، وكانت لهم مع رسول قريش الى النجاشي مجالس وخصوصات طويلة ، فصارت العقبي للمسلمين ، وقامت حاجتهم ، وعرفها النجاشي ملك الحبشة فأسلم واستبصر (٤) .

وما زال رسول الله ﷺ يعرض نفسه على اهل المواسم اذا اجتمعت / قبائل العرب ، وخرج الى الطائف (٥) يدعو الى الله ويقول : أنا رسول الله

ب / ١٠

(١) الزبير بن العوام الصحابي المشهور المتوفي سنة ٣٦ هـ ، ولمعرفة خالد بن سعيد بن ابي أحيمه (العاص) انظر الاصابة ١ : ٩١ ، ولبن عيسى وجعفر الاصابة ١ : ١١ ، وأسماء هي زوجة خالد بن سعيد .

(٢) عمار بن ياسر الصحابي الجليل المتوفي سنة ٣٧ هـ ، وقد شهد بدرًا وأحدًا والخندق وليلة الرضوان ، انظر الاستيعاب بهامش الاصابة ٢ : ٤٦٩ .

(٣) هو ابو حذيفة بن عتبة بن ربيعة بن عبد شمس ، هاجر الى الحبشة ومعه امرأته سهلة بنت سهيل بن عمرو .

(٤) كان النبي صلى الله عليه وسلم يذكر النجاشي بالخير دائماً ، وقد نعاه بنفسه للمسلمين سنة تسع من الهجرة .

(٥) كان ذلك بعد وفاة ابي طالب عم الرسول صلى الله عليه وسلم ، فقد خرج الى الطائف يلتمس النصرة من ثقيف فردده سادتها : عبد ياليل بن عمرو ، ومسعود بن عمرو ، وحبيب بن عمرو رداً قبيحاً ، وأغروا به سفاهم وعبيدهم يسبونهم ويصيحون به ، حتى التجأ الى حائط لعتبة ابن ربيعة وشيبه بن ربيعة . الطبري ١ : ١٢٠٠ .

فوت عمر بن خطاب شرف مصاهرت حضرت امیر المؤمنین مشرف گشته، ام کلثوم را که از روی اکراه در حبالة عمر بود تزویج نمود. فی روضة الشهداء مذکور است که محمد و عون در کربلا شهید شدند و صاحب استیعاب ذکر کرده است که هر دو برادر در شوشتر شهید شده اند و مؤلف مجالس المؤمنین قاضی شوشتری قول صاحب استیعاب را ترجیح داده می گوید که هر دو برادر در شوشتر شهید شده اند و اینک محمد بن جعفر در یک فرسخی دزفول مزار فایض الانوارش واقع شده با از شوشتر آن را به آن جا نقل کرده اند یا اینکه چون دزفول از تبعه شوشتر است، شوشتر اطلاق می شود».

منبع: دیار شهریاران، ۳۱۶/۱-۳۲۰. پرویز ورجاوند

بقعه محمد حنیفه، واقع در دهستان رازان لرستان. بقعه ای با سردری ساده که دو مناره کوتاه سه پله ای در دو سوی آن قرار دارد و گنبدی کوچک از میان آن دو نمایان است. قبر با آجرهایی دارای نقش ستاره بنا شده و بر روی آن ضریح چوبی ساده ای قرار دارد. مردم محل صاحب بقعه را فرزند امام علی نقی (ع) می دانند. در پیرامون بقعه گورستانی است با سنگ قبرهایی نعلی شکل و حجاریهای صحنه شکار. منبع: آثار باستانی و تاریخی لرستان، ۱۹۴/۲-۱۹۵. پرویز ورجاوند

بقعه مزار سلطانی، واقع در بیدخت گناباد. بنای بزرگی است که در دهه چهارم قرن چهاردهم خورشیدی بر روی مزار حاج ملا محمد سلطانعلیشاه قطب سلسله نعمه الهی که در ۱۳۲۷ ق به قتل رسیده بود، بنا گردیده است. آرامگاه مزبور در بیدخت بر روی بلندی برپا شده و از جلوه خاصی برخوردار است. بنای بقعه مرکب است از ایوانی بلند با قوس تیزه دار در وسط و چهار منار با مأذنه در چهار گوشه بنا و گنبدی خوش ترکیب در میان آنها. فضای اصلی بقعه چهار ضلعی است که طول هر ضلع آن ۸ متر است. داخل آن دارای ازاره مرمر و آئینه کاری است. مرمرهای به کار رفته از کوههای پیرامون گناباد استخراج شده است. تمامی سطح بیرون گنبد کاشیکاری شده است. لچکیهای ایوان بزرگ و چند قاب کاشی دیگر نیز در نمای بنا اجرا شده است. پیرامون بقعه را فضای وسیعی فرا گرفته که به چهار صحن با نامهای: صحن بالا و پایین، صحن کوثر و صحن فردوس معروف می باشند. در کنار صحن فردوس تکیه ای برای انجام مراسم روضه خوانی ساخته شده است. از جمله بناهای وابسته به مزار، کتابخانه سلطانی است که بیش از چهار هزار جلد کتاب را دربر دارد. بنیانگذار بقعه حاج ملاعلی نورعلیشاه است ولی کار ساختمان مجموعه توسط صالح علی شاه به انجام رسیده است. معمار و طراح بنا مرحوم ابوالقاسم توکلی از معماران یزدی است. نورعلیشاه و صالح علی شاه یکی پس از دیگری جانشین سلطانعلیشاه شده اند و رهبری سلسله درویشان نعمت الهی را بر عهده داشته و آثار قابل توجهی در بیدخت گناباد برپا داشته اند.

هذا المكان المشهد المبارك ابتغاء الوجه الله و قربه اليه على اسم مولانا المحسن بن الحسين بن علي بن ابي طالب الامير الاجل سيف الدوله ابو الحسن علي بن عبدالله بن حمدان سنة ۳۵۱ق. پس از حمله مغول به شهر حلب این بقعه مورد حمله و هجوم و غارت آنان قرار گرفت و تمام نفائس و هدایای ملوک به باد یغمارفت و ضریح نقره آنرا بردند و دربهای آنها را از جا کنند و چیزی به جز هیكل و اسکلت عمارت باقی نماند تا اینکه ملك الظاهر برقوق بن انص (م ۸۰۹ق) قدرت را در شهر حلب به دست گرفت و دستور اصلاح و تجدید خرابیها را صادر نمود و در کنار آن گلدسته ای تأسیس و امام جماعت و خدمه بر بقعه تعیین کرد. سپس توسط شیعیان و سلاطین آل عثمان مرتباً تعمیر و مرمت ادامه داشت تا اینکه در حدود سال ۱۲۴۳ق ملا محمد صالح برغانی قزوینی حائری، از مراجع تقلید شیعیان در قرن سیزدهم هجری در بازگشت از سفر حج وارد شهر حلب گردیده و تعمیرات وسیعی در این بقعه انجام داد که قسمتی از آثار وی تا عصر حاضر باقی است. در طول قرن این بقعه مورد توجه عام و خاص بوده و در اطراف این بقعه بقعه های جمعی از اعظام و فقهای شیعه قرار دارد که به مقابر شیعه معروف است.

منابع: اضاء و آراء، ۸۷/۲؛ حلب والتشيع، ۴۱؛ حلب شهر ستارگان، ۱۰۹؛ دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ۱۱۷/۳؛ کربلا فی حاضرها و ماضیها (خطی)؛ مرصداطلاع، ۳۵۹/۱؛ مرآة المعارف، ۳۰۳-۲۹۸/۲؛ معجم البلدان، ۱۷۲/۳-۱۷۳. عبدالحسین شهیدی

بقعه محسن بن علی، واقع در منطقه بزوجرد. بنایی با طرح هشت ضلعی که طول هر ضلع آن ۲/۵ متر و دارای گنبدی است مخروط دار بر روی یک گردنی استوانه. بلندی بنا حدود ۱۳ متر است. در ورودی آن با طرح هندسی شش ضلعی به بلندی ۱/۷۰ متر و ضریح چوبی مشبك با طرح ستاره شکل از آثار تزیینی بقعه به شمار می روند. بنای بقعه از آجر و سنگ ساخته شده است. مردم محل صاحب بقعه محسن بن علی را از اعیان امام زین العابدین (ع) می دانند. منبع: آثار باستانی و تاریخی لرستان، ۵۲۸/۲-۵۲۹. پرویز ورجاوند

بقعه محمد بن جعفر (جعفر طیار). بقعه آجری بزرگی است که در شش کیلومتری دزفول واقع است. در چهار سوی بقعه ایوانهایی قرار دارد و در دو طرف ایوانها دو غرفه و دو راه پله بر فراز بقعه گنبد رک هرمی شکل دوازده ترکی واقع شده که با کاشیهای فیروزه ای و حاشیه سیاه رنگ تزیین شده است و به مجموعه بنا و فضای پیرامون آن جلوه خاصی بخشیده است. در پیرامون بقعه تعدادی درخت تنومند و کهنسال چنار روئیده است که یکی از آنها در کریاس ایوان ورودی است و تازیر سقف بالا رفته است. درباره نسب و شرح حال شخصیت محمد بن جعفر در تذکره الاخبار و مجمع الابرار چنین آمده است: «دیگر از بقاع الخیری که در خارج ولایت واقع شده بقعه شریفه محمد بن جعفر طیار است رضی الله عنهما که در یک فرسخی ولایت دزفول واقع شده... محمد بن جعفر بعد از

CA'FER b. ERU ~~...~~ جعفر بن أبي طالب

وانظر أيضاً: الحبشة

عد - ج ٤ ق ١ ص ٢٢

* مَدَقَمَتُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -

بخ - ك ٦٢ ب ١٠

تر - ك ٤٦ ب ٢٩

عد - ج ٤ ق ١ ص ٢٨

حم - ثان ص ٤١٣

* رُوِيَتْهُ فِي الْجَنَّةِ بِطَيْرٍ مَعَ الْمَلَائِكَةِ

تر - ك ٤٦ ب ٢٩

عد - ج ٤ ق ١ ص ٢٦

* كَانَ بِخَمْلِ الرَّايَةِ يَوْمَ قُتِلَ فِي

غَزْوَةِ مُوتَةَ -

عد - ج ٤ ق ١ ص ٢٥

حم - أول ص ٢٤٤؛ خامس ص

٣٠٠ و ٢٩٩

هش - ص ٧٩٤

قد - ص ٣٠٩ و ٣١١

* مُشَابَهَتُهُ لِلنَّبِيِّ ص -

حم - رابع ص ٣٤٢؛ خامس ص

٢٠٤

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

WENSINCK AREN JEAN, MİFTAHU KÜNUZÜ's-SÜNNE.

Trc: ABDÜLBAKİ MUHAMMED FUAD, BEYRUT 1983. ss. 111

DİA DM NO: 04160.

KISALTMALAR:

بخ= صحيح البخاري، مس= صحيح مسلم، بد= سنن أبي داود، تر= سنن الترمذي، نس= سنن النسائي، مج= سنن ابن ماجه، مي= سنن
الدارمي، ما= موطأ مالك، ز= مسند زيد بن علي، عد= طبقات ابن سعد، حم= مسند احمد بن حنبل، ط= مسند الطيالسي، هش= سيرة ابن
هشام، قد= مغازي الواقدي

Cafar b. Ebi Talib

النسفي، وأبو الحسين محمد بن أحمد ابن أحمد الزعفراني. له من المصنفات: «أحكام القرآن» وهو من أهم كتبه، فقد تعرض فيه لسور القرآن كله، ولكنه لم يتكلم إلا عن الآيات التي لها تعلق بالأحكام فقط مرتبة حسب ترتيب المصحف، وقد تفرّد بوضع عنوانات لموضوعات الآيات، ويمتاز بعمق الاستنباط، وفنون

الاستدلالات ويؤخذ عليه تعصبه لمذهبه الحنفي، وقد طبع الكتاب في ثلاثة مجلدات كبيرة. وله أيضاً «شرح مختصر شيخه أبي الحسن الكرخي» و«شرح مختصر الطحاوي» و«شرح الجامع الصغير والكبير» للإمام محمد بن الحسن الشيباني، و«شرح الأسماء الحسنى» و«كتاب جواب المسائل» و«المناسك».

مراجع الاستزادة:

الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد (دار الكتاب العربي، بيروت).
الذهبي، سير أعلام النبلاء (مؤسسة الرسالة، بيروت 1981م).
ابن أبي الوفا، الجواهر الحبية في طبقات الحنفية، تحقيق عبد الصالح الحلبي (عيسى البابي الحلبي، مصر 1978م).

ويمتاز الجصاص في أنه يحتج في كتبه بالأحاديث المتصلة بأسانيد، كما عني بإظهار أدلة المذهب الحنفي من الكتاب والسنة، إلا أنه يميل إلى الاعتزال وفي كتبه ما يدل على ذلك. ويعد الجصاص في الطبقة الرابعة من طبقات الفقهاء السبع وهي طبقة أصحاب التخرّيج من المقلّدين.

محمد يوسف الشرجي

في القتال. ولاقى هذا الجيش العدو عند مؤته، وكان جيش الروم يقوق جيش المسلمين عدداً وعتاداً، وسقط في القتال كل من زيد وجعفر وأبن رواحة على التعاقب. وكان جعفر قد اقتحم عن فرس له شقراء فعقرها. فكان أول رجل من المسلمين عقر في الإسلام - ثم قاتل وهو في ذلك كله مقبل غير مدبر، وقد أخذ اللواء بيمينه فقطعت، فأخذته بشماله فقطعت، فاحتضنه بحضديه حتى وقع شهيداً وفي جسمه بضعة وسبعون جراحة

الموضوعات ذات الصلة:

اسماء بنت عميس - مؤته (رقعة).

مراجع الاستزادة:

ابن هشام، السيرة النبوية (دار الخيل، بيروت).
ابن كثير، السيرة النبوية (دار المعرفة، بيروت).
الذهبي، سير أعلام النبلاء (مؤسسة الرسالة، 1981م).

جعفر الصادق

(٨٠ - ١٤٨هـ / ٦٩٩ - ٦٧٥م)

أبو عبد الله أو أبو إسماعيل جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين بن علي بن أبي طالب الهاشمي القرشي، الإمام السادس على مذهب الشيعة الإمامية عامة. لُقّب بالصادق لصدقه في مقالته، وكان من سادات أهل البيت ومن أجلاء التابعين، وفضله شهير ومنزلته في العلم رفيعة. وقد اختلف في تعيين سنة مولده، وأمّه أم فروة فاطمة بنت القاسم بن محمد بن أبي بكر الصديق. والإمامية متفقون على تسلسل الأئمة حتى جعفر، ولكنهم مختلفون في تعيين الإمام الشرعي الذي يخلفه، لأن جعفرًا أعقب أبناء عدة، منهم إسماعيل ومحمد وعبد الله وموسى. وتوزع أنصاره وأتباعه بين فرغ ساق الإمامة بعده إلى ابنه الأكبر إسماعيل وهم الإسماعيلية، وفرغ ساقها إلى ابنه الأصغر موسى الكاظم، وهم الاثنى عشرية.

مابين ضربة سيف وطعنة رمح ورمية بسهم، وله من العمر تسعة وثلاثون عاماً. ولما بلغ الخبر رسول الله ﷺ حزن على قتلى مؤته حزناً شديداً، وقال عن جعفر إن الله عوضه عن يديه جناحين في الجنة، ولهذا لقب بجعفر الطيار، ورثاه حسان بن ثابت فقال:

فلا يُبْعَدَنَّ الله قتلى تتابعوا

بمؤته، منهم ذو الجناحين جعفر
كان جعفر كريماً جواداً، يحب
المساكين، ويجلس إليهم ويحدثهم

ويحدثونه، وكان رسول الله ﷺ يسميه أبا المساكين لإحسانه إليهم، وكان يقول له: «أشبه خلقك خلقي وأشبه خلقك خلقي فافتت مني ومن شجرتي». وقال أبو هريرة: «ما احتذى النعال ولا انتحل، ولا ركب المطايا ولا لبس الثياب من رجل بعد رسول الله ﷺ أفضل من جعفر بن أبي طالب». وما يزال قبر جعفر الطيار قائماً عند مؤته، وإبنتي المسجد القائم هناك الملك المعظم عيسى الأيوبي (٤٦٤هـ / ١٢٧٢م).

منى الحسن

■ جملة - قيس عيلان

■ الجعزية (اللغة) - إثيوبية

■ جعفر بن أبي طالب

(٨٠ - ١٤٨هـ / ٦٩٩ - ٦٧٥م)

أبو عبد الله جعفر بن أبي طالب ابن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف، لقبه جعفر الطيار، صحابي من شجعان بني هاشم، وهو ابن عم النبي ﷺ وأخو علي بن أبي طالب رضي الله عنه، ولكنه أسن منه بعشر سنين. أمه فاطمة بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف. كان جعفر من السابقين إلى الإسلام، أسلم قبل أن يدخل رسول الله ﷺ دار الأرقم [ر] ويدعو فيها، قيل إنه أسلم بعد خمسة وعشرين رجلاً وقيل بعد واحد وثلاثين، وله هجرتان هجرة إلى الحبشة وهجرة إلى المدينة.

هاجر جعفر إلى أرض الحبشة في السنة الخامسة من البعثة، ومعه امرأته أسماء بنت عميس الخثعمية [ر] وولدت له هناك عبد الله، وبه يكنى، وعوناً ومحمداً. وكان زعيم المهاجرين والمتحدث بلسانهم في حضرة النجاشي، وذلك عندما أرسلت قريش

إلى النجاشي رجلين، هما عمرو بن العاص وعمارة بن الوثيد، محملين بالهدايا مما يستطرف من متاع مكة، ليتردد المسلمين الذين هاجروا إلى أرض الحبشة بحجة أنهم أناس سفهاء فارقوا دين قومهم، وجاؤوا بدين مبتدع. فأرسل النجاشي إلى أصحاب الرسول فدعاهم، وسألهم عن حقيقة الأمر، وكان المتحدث عنهم جعفر إذ قال له: «أيها الملك، كنا قوماً أهل جاهلية، نعبد الأصنام ونأتي الضواحش ونقطع الأرحام، ونسئ الجوارح ويأكل القوي منا الضعيف، حتى بعث الله إلينا رسولاً منا نعرف نسبه وصدقه وأمانته، فدعانا إلى الله لنوحده ونعبده، وأمرنا بصدق الحديث وأداء الأمانة وصلصلة الرحم، ونهانا عن الضواحش وقول الزور، فدعنا علينا قومنا فعذبونا فخرجنا إلى بلادك، ورجونا أن لا نظلم عندك أيها الملك، وسأله النجاشي: ماذا

تقولون في عيسى بن مريم؟ قال له جعفر: «نقول فيه الذي جاء به نبينا، هو عبد الله وروحه ورسوله وكلمته ألقاها إلى مريم العذراء البتول، وقرأ عليه جعفر صدراً من سورة مريم، فقال النجاشي لرسولي قريش «انطلقا فوالله لا أسلمهم إليكما أبداً، وأمر رجاله أن يردوا عليهما هداياهما. في العام السابع للهجرة عاد جعفر من الحبشة إلى المدينة، فقدم والنبي ﷺ بخيبر فقال النبي: «ما أدري بأيهما أفرح، بقدم جعفر أم بفتح خيبر. في العام الثامن للهجرة اشترك جعفر بوقعة مؤته [ر]، وهي قرية بالبلقاء من أرض الشام، وكان رسول الله قد أنفذ جيشاً عدته ثلاثة آلاف مقاتل بقيادة زيد بن حارثة لقتال الروم، واختار جعفرًا نائباً لزيد إذا ماسقط في القتال، كما اختار عبد الله بن رواحة خلفاً لجعفر إذا هلك أيضاً

المختار ومسلم في صحيحه وأبو يزيد البسطامي وإبراهيم بن أدهم ومالك ابن دينار وغيرهم. وكان ممن يروي عنه الأئمة الثلاثة مالك وناشافي وأحمد ابن حنبل، والحسن بن صالح وأبو أيوب السجستاني وعمرو بن دينار وسفيان ابن عيينة وآخرون. وكان للصادق مدرسة ركزت، إلى جانب علوم الدين، على الجوانب العلمية والتاريخية والاجتماعية، وحوث كثيراً من الأراء الجديدة في عصره، يسهّر له ذلك إجادته لغات كثيرة كالفارسية والعبرية والسريانية والتبطينية. وعرف عنه وقوفه على فروع شتى من العلوم منها: الجغرافية والهيئة والفلك والكيمياء. وكان من تلامذته هشام بن الحكم وجابر بن حيان [ر] الذي دون مجموعة رسائل من تقريرات الإمام الصادق في الكيمياء والطب. وممن برز بفضل تعليمه زارة ابن عيين وأخواه بكير وحمزان، ومجمل

جعفر بن أبي طالب أول سفير في الإسلام

اللواء الركن : محمود شيت خطاب

نسبه وأيامه الأولى

هو جعفر بن أبي طالب، واسم أبي طالب : عبد مناف، بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي القرشي الهاشمي، وهو ابن عم رسول الله ﷺ، وأخو علي بن أبي طالب رضي الله عنه لأبويه^(١)، يكنى : أبا عبدالله بابنه عبدالله^(٢).

أمه : فاطمة بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصي^(٣)، وكان جعفر الثالث من أولاد أبيه أبي طالب، وكان طالب أكبرهم سنًا، ويلى عقيل، ويلى عقيلًا جعفر، ويلى جعفرًا علي، وكل واحد منهم أكبر من شقيقه بعشر سنين، وعلي أصغرهم سنًا، وأمهم جميعاً فاطمة بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصي^(٤)، وفاطمة أمهم أول هاشمية تزوجها هاشمي، وقد أسلمت وهاجرت إلى المدينة، وتوفيت في زمن النبي ﷺ، ونزل عليه الصلاة والسلام في قبرها، وكان يكرمها^(٥).

(*) ورد للباحث ترجمة في العدد العاشر ص ٢٣٣.

(١) أسد الغابة (ج ١/٢٨٦ - ٢٨٧) والإصابة (١/٢٤٨)، والاستيعاب (١/٢٤٢) وانظر نسب قريش

(١٧) وجمهرة أنساب العرب (١٤ - ١٥).

(٢) الاستيعاب (١/٢٤٢) والإصابة (١/٢٤٨) وطبقات ابن سعد (٤/٣٤).

(٣) طبقات ابن سعد (٤/٣٤) ومقاتل الطالبين (٥).

(٤) مقاتل الطالبين (٥)، وانظر أسد الغابة (١/٢٨٧).

(٥) تهذيب الأسماء واللغات (١/١٤٩).

عليه السيدة/ مهر النساء، أم. آي. ط. الأولى ١٣٩٤هـ، دائرة المعارف العثمانية حيدر آباد الدكن الهند.

— هدية العارفين لإسماعيل باشا البغدادي — دار الفكر — بيروت ١٤٠٢هـ.

— وجوه القرآن لإسماعيل الحيري — منه نسخة مخطوطة بجامعة الدول العربية تحت رقم (جامعة كمبريدج ١٢٨٢ QR).

— الوجوه والنظائر للدامغاني — حققه، ورتبه، وأكمله، وأصلحه عبدالعزيز سيد الأهل — دار العلم للملايين — بيروت.

— الوجوه والنظائر في القرآن الكريم لهارون بن موسى الحجازي — منه نسخة مخطوطة بمكتبة جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية بالرياض برقم ٣٣٣٤/ف.

— وفيات الأعيان وأنبأ أبناء الزمان لأبي العباس أحمد بن خلكان — تحقيق الدكتور إحسان عباس — دار صادر — بيروت.

— الوافي بالوفيات لصلاح الدين خليل بن أيبك الصفدي — ط. الثانية ١٩٨٥ م، بيروت.

بالتكليف، عبا، ك. د. د.



10 AUGUSTOS 1992

10 JULIO 1992

n. 6; J. Mill, *The history of British India*, (2 vols.), London 1817-18; H. Dodwell, *India*, (2 vols.), London 1936; G. R. Gleig, *History of the British empire in India*, (3 vols.), London 1830; *Cambridge History of India*, v; *A history of the Freedom Movement*, Karachi 1956, index; Jadunath Sarkar, *Fall of the Mughal empire*; Kāli Kinkar Datta, *'Alī Vardī and his times*, Calcutta 1939, index; F. N. Nihilnath Ray, *Murshidabad kahani*, 247; Thompson and Garrat, *Rise and fulfilment of British rule in India*, 100-4; Alfred Lyall, *Growth and expansion of British rule in India*, 148, 143; J. N. Sarkar, *Bengal Nawabs*, Calcutta 1952; A. C. Roy, *Career of Mir Jafar Khan*, Calcutta 1953.

(A. S. BAZMEE ANSARI)

DJA'FAR B. ABĪ ṬĀLIB, cousin of the Prophet and brother of 'Alī, whose elder he was by ten years. When his father was reduced to poverty, his uncle al-'Abbās took Dja'far into his house to solace him, while Muḥammad took care of 'Alī. Soon being converted to Islam (Dja'far occupies the 24th, or 31st, or 32nd place in the list of the first Muslims), he was among those who emigrated to Abyssinia (his name heads the second list given by Ibn Hiṣhām, 209); his wife Asmā' b. 'Umays followed him. When the Quraysh sent Abū Rabi'a Ibn al-Mughīra al-Makhzūmī and 'Amr b. al-'Ās to the Negus to demand the detention of the émigrés, Dja'far, by reciting Qur'ānic verses on the Virgin (from Sūra XIX) before the sovereign, and at a subsequent audience verses on Jesus (from Sūra IV), obtained his protection for himself and his companions; it is even said that he converted him to Islam. During this period of exile the Prophet expressly commended Dja'far to the Negus; at the time of the famous Pact of Fraternity between *Muhājirūn* and *Anṣār*, he allotted Mu'adh b. Djabal to him as adoptive brother, and, unless the tradition is in error, he considered him as present at the battle of Badr, since his name figures among the Badrites.

On his return from Abyssinia, Dja'far met the Prophet on the day of the capture of Khaybar (7/628). Muḥammad, embracing him with the greatest fervour, cried "I know not what gives me the greater pleasure, my conquest or the return of Dja'far".

The name of Dja'far is found in the sources in connexion with an episode concerning 'Ammāra, daughter of Ḥamza the uncle of the Prophet. The girl had stayed at Mecca; to withdraw her from the pagans while respecting the pact of Ḥudaybiya, 'Alī proposed to take her as wife to Medina. Zayd b. Ḥāritha protested that he was her *walī* in his capacity as Ḥamza's brother and heir, and that Dja'far was also on account of his kinship with her (he was Ḥamza's nephew and brother-in-law of 'Ammāra's mother). Muḥammad agreed that Dja'far should be the girl's guardian, but restrained him from marrying her because of his double bond of relationship. Dja'far welcomed the decision of the Prophet, skipping (*hadjāla*) around Muḥammad in the way in which the Abyssinians did around the Negus. It was on this occasion that the Prophet is reputed to have said "Thou art like me in thy features and thy manners (*ashbahta khalķi wa khuluķi*)".

In the year 8/629, when the Prophet decided to send an expedition beyond the Byzantine frontier, he appointed Zayd b. Ḥāritha as commander-in-chief, and, in case the latter should be killed, Dja'far, and then, as Dja'far's eventual replacement, 'Abd Allāh b. Rawāḥa. All three fell in the battle of Mu'ta

(Djumādā I 8/629) and were buried in the same tomb which had no distinctive markings. A tomb is in existence at Mu'ta on which Dja'far's epitaph in Kūfic characters is partly preserved, which shows the antiquity of the tradition concerning him. Dja'far fought and died bravely (at this time he was about forty years old); he is said to have hamstring his horse before the battle so that he should have no means of flight, and that he was the first in Islam so to do; having had his hands cut off one after the other, he carried the standard against his chest with his stumps; more than sixty wounds were counted on his body. The Prophet, through his supernatural powers of perception, witnessed the battle from his *minbar*. The following day he went to Dja'far's house and revealed to his widow, by his tears, the sorrow which had fallen upon her.

Dja'far was the one of Muḥammad's kinsmen who most closely resembled him. He was surnamed Abu 'l-Masākīn (or Abu 'l-Masākin) for his charity towards the poor. After his death he was called Dja'far *dhu* 'l-djanāhayn or Dja'far al-Ṭayyār fi 'l-djanna, as the Prophet declared that he had had a dream of him flying on two bloody wings among a group of angels in Paradise. The *Usd* and the *Umdat al-tālib* say that he was also called *Dhu* 'l-hidjratayn because of his two emigrations, to Abyssinia and to Medina, which seems strange since, on account of his exile, he could not have had the opportunity of following Muḥammad on his *hidjra*.

Of the sons Dja'far had by his wife al-Asmā', 'Awn and Muḥammad fell at Karbalā' beside al-Ḥusayn; only 'Abd Allāh gave him any descendants.

Ibn Abi 'l-Ḥadīd tells us of the arguments of those who considered the merits of Dja'far to be superior to those of 'Alī: he had embraced Islam after puberty; he had died a martyr's death, whereas there was dispute as to whether 'Alī's had been a *shahāda*, etc. Abū Ḥayyān al-Tawḥīdī has also treated of this subject in the 5th part of his *K. al-Baṣā'ir*.

Bibliography: Ibn Hiṣhām, 159, 164, 209¹⁰, 219, 221, 344, 781, 794-6; Ṭabari, i, 1163 ff., 1184, 1610, 1614, 1616-8; ii, 329; iii, 2297 ff.; Wākīdī (Wellhausen), 73, 83, 282, 287, 296, 302 ff., 309 ff., 433; Mas'ūdī, *Murūdj*, iv, 159, 181, 182, 290, 449; v, 148; Ibn Khaldūn, ii App., 7, 16 ff., 39 ff.; Ibn al-Athīr, *Usd*, i, 286-9; Ibn Ḥadīr, *Iṣāba*, ii, 584, no. 8746; Ibn 'Inaba, *Umdat al-tālib*, *Nadja* 1358, 19 ff.; Ibn Abi 'l-Ḥadīd, *Sharḥ Nahj al-balāgha*, Cairo 1329, ii, 108 ff.; iii, 39-41; Caetani, *Annali*, index at end of 2nd volume; W. Montgomery Watt, *Muhammad at Mecca*, Oxford 1953, 88, 110, 111; idem, *Muhammad at Medina*, Oxford 1956, 54 ff., 380 ff. (for the explanation of the prohibition of Dja'far's marriage with 'Ammāra). For the *hadīth* on the resemblance see Wensinck, *Concordance*, s.v. *shabaha*. For the tomb, and relevant bibliography, see Harawī, *Guide des lieux de Pèlerinage* [= *K. al-Ziyārāt*], trans. J. Sourdel-Thomine, Damascus 1957, 47.

(L. VECCHIA VAGLIERI)

DJA'FAR B. 'ALĪ B. ḤAMDŪN AL-ANDALUSĪ, a descendant of a Yemeni family which settled in Spain at an unknown date, subsequently moving to the district of Msila, in the Maghrib, at the end of the 3rd/9th century at the latest. Like his father 'Alī, he was at first a loyal supporter of the Fātimid cause, as Governor of Msila; then, probably inspired by jealousy of the Zirids [*q.v.*] who were increasingly favoured by the Fātimid caliphs, he changed sides in 360/971 and swore obedience to the Umayyad

ب/١٧

قيل لهم : قبل كل / شيء قد تم ما قال على ما فسر وشرح ،
وحصل ذلك على وجه انتقضت العادة به ، وظنونكم هذه لن تقدر في
هذا العلم ، وهذا كاف في جوابكم .

ثم قيل لهم : قد صنع مثل صنيع ابي لهب خلق كثير فما قال هذا
فيه ، ومنهم من أسلم . وايضاً فلو قال في ابي لهب انه يسلم قبل اسلامه
وأسلم لأمكن الخصم ان يقول : ما في هذا دلالة ، لأن الرجل عمه ،
وقد رأى اخوته حمزة والعباس وقد أسلما ، وقد أسلم ولد أخيه ابي
طالب جعفر وعلي ، فكيف لا يسلم هو ايضاً ؟ فهذا كان أقرب وأظهر
في الرأي والتدبير ، فلم يقل ذلك وقال غيره وخلافه ، لتعلم ان هذا
قول علام الغيوب وكلامه عز وجل .

وقالوا لو أسلم لكان له ان يقول : انما قلت انه سيصلى النار إن لم
يسلم ، وإن أقام على الكفر ، كما قال : « إنه من يُشرك بالله فقد حرمَّ
الله عليه الجنة » .

قيل له : قبل كل شيء قد تم ما قال وما وجد له خلف ، وحصل
على وجه انتقضت العادة به كما بينا وقدّمنا ، وأخذت انت ايها الخصم
تقول لو لم يكن هذا ويتم بأي^(١) شيء كان يعتذر ، وحصلت على تدبير
ما لم يكن ، وجهلت ايضاً اللغة وموضع العربية لأن قوله عز وجل :
« انه من يشرك بالله فقد حرمَّ الله عليه الجنة » انما هو جزاء ،
وليس بنجبر عن احد انه سيفعل ذلك ، وهذا كقول القائل : من سرق

(١) في الأصل : بأن ، والقراءة اجتهادية

لقتله وإطفاء نورة ولمنع اتباعه ، والرجال والكرراع^(١) والسلاح مع عدوه
لا معه ، فألت الأمور الى ما قاله ، وكما أخبر ، وعلى ما فسر .

ولم تكن هذه سبيل بني العباس ؛ فإنهم ما ادعوا نبوة ولا رسالة ،
ولا أتوا مثل ما أتى من الإخبار بالفيوب .

ب/٨

وأخرى ان بني العباس قصدوا ، المسلمين من اهل خراسان ، الذين
قد اعتقدوا نبوة محمد ﷺ ، فتدينوا باقامة شريعته وحد حدوده ، بانكار
ما أنكره وباكرام من اكرمه ، وإجلال من اجله ، وباهانة من ارتكب
الكبائر فشكوا اليهم ما نزل ببني هاشم خاصة ثم بالمسلمين عامة من بني
أمية . وبنو هاشم اذ ذاك كلمة واحدة ، ما اختلفوا ولا تباينوا . فكان
ولد العباس وولد علي وولد جعفر وولد عقيل^(٢) وسائر بني هاشم
متفقين ، وانما اختلفوا بعد مصير الدولة والملك الى بني العباس أيام أبي
جعفر المنصور ، فجري بينه وبين بني عمه من ولد الحسن ما هو معروف ،
فحينئذ اختلفوا ، فذكر بنو هاشم لأهل خراسان ما صنعه بسر بن أرطاة
بعبيد الله بن العباس بن عبد المطلب ، وانه قصده وهو عامل امير المؤمنين
علي بن ابي طالب رضي الله عنه ، فهرب من يده ، ووجد له ابنين طفلين
فقتلها وقتل جماعة من اصحابه^(٣) . وأذكروهم بقتل حجر بن عدي

(١) الكراع من الدابة : ما دون الساق ، يريد القاضي ان يشير الى الخيل وغير ذلك من
الحيوانات التي يتقوى بها على القتال . انظر لسان العرب ، وارد كراع

(٢) يقصد : العباس بن عبد المطلب عم النبي صلى الله عليه وسلم ، وعلي بن ابي طالب ،
وجعفر بن ابي طالب ، وعقيل بن أبي طالب رضي الله عنهم جميعاً .

(٣) انظر لتفصيل هذه الحادثة الطبري ١ : ٣٤٥١ و ٣٤٥٢

Cafer b. Ebu Dawid

جعفر الطيار^(١)

جعفر بن أبي طالب عبد مناف بن عبدالمطلب بن هاشم... الهاشمي،
أبو عبدالله

هـ ٨ - ٠٠٠

م ٦٢٩ - ٠٠٠

(١) قيل عنه: «الطيار» لأنه ورد أن رسول الله ﷺ رآه يطير بجناحين في الجنة حيث
عوضه الله عن يديه بهذين الجناحين .

- ١ - الطبقات الكبرى/ لابن سعد ٤:٣٤ .
- ٢ - جهرة أنساب العرب في مواقع منها ٦٨-٦٩ .
- ٣ - سير أعلام النبلاء: ترجمة رقم ٣٤ في ١:٢٠٦ .
- ٤ - العبر في خبر من غير ١:٩ .
- ٥ - تهذيب الأسماء واللغات/ للنوي: ترجمة رقم ١٠٥ في ١:١٤٨ .
- ٦ - خلاصة تهذيب تهذيب الكمال في ص ٦٣ .
- ٧ - شذرات الذهب ١:١٢ .
- ٨ - الأعلام ط ٣ في ١١٨:٢ ، ط ٥ في ١٢٥:٢ .

MADE YATIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

07 MART 1995

Ronart, ^{Ja'far b. Ebi Talib} ~~Ja'far b. Ebi Talib~~
Concise Encyclopaedia of Arabic Civilization,
S. 260, 1959 (Amsterdam)

RONART, Stephan
and Nandy (Eds)

S. 260 1959
(AMSTERDAM)

JA'FAR ibn-abi-TĀLIB, nicknamed *al-Taiyār*, one who has flown (viz. to Paradise) cousin and faithful follower of Muhammad. He distinguished himself in many battles during the first days of Islam, and fell bravely fighting in the Battle of Mu'tah (629). * Muhammad allegedly called him *abu-al-Masākīn* (Father of the Poor), because of his charitable character. His tomb near a village on the shore of the Red Sea is a highly venerated shrine.

Ca'fer b. Ebi Talib

Hadis
Islāmī Fāritū

Sayyid Ahmed Nutevelli, Meccelletul-
Ezher VII, 274-278

Ca'fer b. Ebi Talib

RONART Stephan
and Nandy CEAC
S. 260 1959
(AMSTERDAM)

JA'FAR ibn-abi-TĀLIB, nicknamed *al-Taiyār*, one who has flown (viz. to Paradise) cousin and faithful follower of Muhammad. He distinguished himself in many battles during the first days of Islam, and fell bravely fighting in the Battle of Mu'tah (629).* Muhammad allegedly called him *abu-al-Masākīn* (Father of the Poor), because of his charitable character. His tomb near a village on the shore of the Red Sea is a highly venerated shrine.